



دکتر سید یاسر جبرانی
دبیرکل حزب تمدن نوین
اسلامی

حزب؛ مدرسه حکمرانی ملت

در اندیشه مردم‌سالاری دینی، حکمرانی به معنای تصاحب قدرت سیاسی برای تمتع یا سلطه نیست، بلکه عرصه‌ای است برای ایفای مسئولیتی تمدنی در جهت تحقق اراده الهی در حیات جمعی انسان. این مسئولیت تاریخی نه تنها بر عهده نخبگان رسمی، مدیران منصوب و دستگاه‌های اداری نیست، بلکه بر دوش تمام امت نهاده شده است. در این منظومه، هر فرد مؤمن و آگاه، بالقوه شایستگی مشارکت در ساخت مسیرهای اجرایی، قانون‌گذاری و عدالت‌گستری را دارد و وظیفه دارد توانمندی‌های خود را برای حضور در این ساحت آماده کند؛ زیرا جامعه ایمانی تنها زمانی می‌تواند به تمدن‌سازی دست یابد که همه اعضای آن خود را شریک در اداری نظام بدانند، نه تماشاگر و مصرف‌کننده محصولات قدرت. مشروعیت در مردم‌سالاری دینی از نسبت میان «حق الهی و تکلیف مردمی» نشئت می‌گیرد. ولایت فقیه، مظهر حاکمیت الهی است که جهت و غایت اداره جامعه را تعریف و تضمین می‌کند، اما تحقق عینی این جهت‌گیری در ساختارهای اجرایی، تقنینی و قضایی کشور محتاج حضور مردم است؛ حضوری که صرفاً در حد رأی دادن یا مطالبه‌گری خلاصه نمی‌شود، بلکه باید به سطح «مشارکت در مدیریت» ارتقا یابد. نظام اسلامی زمانی به غایت خود نزدیک می‌شود که افراد جامعه تنها مخاطب قانون نباشند، بلکه توانایی حضور در فرآیند تولید قانون، اجرای آن، نظارت بر آن و اصلاح آن را داشته باشند. اگر چنین مشارکتی در مردم شکل نگیرد، اداره کشور به تدریج در دست طبقات محدود و گروه‌های تکنوکرات متمرکز می‌شود و مردم به حاشیه رانده می‌شوند. این همان آسیبی است که در نظام‌های غربی رخ داده است؛ جایی که مفهومی تحت عنوان «حاکمیت مردم» مطرح می‌شود اما عملاً تصمیم‌ها در حلقه‌های بسته نخبگان مالی، اداری و رسانه‌ای گرفته می‌شود و مردم فقط به صورت نمادین در سیاست حضور دارند. از این رو تجربه بشری نشان داده است که اگر برای تربیت مردم به‌مثابه مدیران آینده سازوکاری عمومی و در دسترس وجود نداشته باشد، هر نظام سیاسی - حتی با نیت خوب - به سمت الیگارش و انحصار قدرت میل می‌کند. در سال‌های اخیر، برخی پیشنهاد کرده‌اند که برای اصلاح ساختار حکمرانی باید مدارس حکمرانی یا آکادمی‌های تخصصی ایجاد کرد که در آن افراد برگزیده و نخبه مهارت‌های مدیریتی را بیاموزند و پس از طی آموزش‌های لازم، برای تصدی مناصب مهم آماده شوند. گرچه آموزش تخصصی امری ضروری است، اما منطق چنین مدارسی غالباً بر «تفکیک مردم از ساختار قدرت» و «فنون اداره کردن مردم» استوار است، نه بر مشارکت مردم در اداره خود.

ادامه در صفحه ۲



روایت عمیق سیاست و اقتصاد



نخستین کنگره ملی حزب تمدن نوین اسلامی برگزار شد: ۴

از امروز مانده ناظر تاریخ، که سازنده آن خواهیم بود

عکاس: حامد جعفرنژاد



«حکمران» رسانه شماست،
در انتشار آن مشارکت کنید



حجت الاسلام والمسلمین
حسین مهدیزاده:
**چالش‌های
پیش روی حزب**

۶



دکتر حسین صمصامی:
**نیازمند اصلاح اساسی
در ساختار حکمرانی
هستیم**

۵



حجت الاسلام والمسلمین علیرضا پناهیان:
**حزب؛
حکمرانی مردمی،
اصیل‌ترین رقابت**

۳

حزب؛ مدرسه حکمرانی ملت



...ادامه سرمقاله

در این الگو، جامعه به دو لایه تقسیم می‌شود؛ طبقه‌ای که کشور را می‌فهمد و می‌گرداند، و طبقه‌ای که تابع و محکوم تصمیمات است. این تقسیم‌بندی با حقیقت مردم‌سالاری دینی که بر امت‌سازی و مشارکت عمومی استوار است، تعارض ماهوی دارد.

یک نظام مبتنی بر مردم‌سالاری دینی نمی‌تواند با منطق تکنوکراسی اداره شود؛ زیرا تکنوکراسی مدیریت را یک رشته تخصصی بی‌طرف می‌داند که فاقد غایت معنوی است. در حالی که در اندیشه اسلامی، مدیریت عمومی بخشی از سلوک الهی انسان است. یک مدیر اجرایی یا قانون‌گذار در نظام اسلامی تنها مجری قوانین نیست؛ بلکه متعهد به اقامه عدالت و فراهم کردن زمینه رشد معنوی و مادی جامعه است. چنین شأنی نه صرفاً با آموزش تکنیک‌های مدیریت، بلکه با پرورش انسان‌هایی حاصل می‌شود که دارای ایمان، معرفت، عقلانیت اجتماعی، مسئولیت‌پذیری تمدنی و توان تحلیل راهبردی باشند.

از این رو، پاسخ اسلامی به ضرورت تربیت مدیران آینده، ایجاد یک «نهاد عمومی-اجتماعی» است که

بتواند به جای طبقه‌سازی مدیریتی، ملت را در مقام مشارکت‌کننده و سازنده وارد فرآیند حکمرانی کند. این نهاد همان «حزب اسلامی» است؛ اما نه حزبی از نوع غربی که فقط در رقابت‌های انتخاباتی فعال است، بلکه حزبی که ماهیت آن تربیتی-تمدنی است. چنین حزبی مدرسه عمومی حکمرانی است؛ یعنی فضایی که در آن مردم با اندیشه و گفت‌وگو مواجه می‌شوند، مهارت مشارکت و مدیریت را می‌آموزند، استعدادهای خود را شکوفا می‌کنند و به تدریج آماده ورود به ساختارهای اجرایی، تقنینی، قضایی و مدیریت اجتماعی کشور می‌شوند.

در این تلقی، حزب محملی است برای پیوند میان «ایمان دینی» و «کنش حکمرانی». فردی که در این حزب عضو می‌شود، صرفاً یک هوادار سیاسی نیست؛ بلکه شاگرد یک مدرسه است. او در این مدرسه یاد می‌گیرد که چگونه مسائل جامعه را با نگاه توحیدی تحلیل کند، چگونه عدالت را به سیاست ترجمه کند، چگونه تصمیم جمعی بگیرد، چگونه طرح برای اداره بهتر یک نهاد عمومی ارائه دهد و چگونه خود را برای پذیرش مسئولیت در آینده آماده کند. بدین ترتیب، حزب میدان تمرین حکمرانی مردم است؛ نه به معنای تصدی هم‌زمان مناصب، بلکه به معنای آمادگی برای پذیرش مسئولیت در زمان لازم. یک حزب تمدن‌ساز با ایجاد گفت‌وگو، تربیت فکرو

جهت‌دهی روح اجتماعی، ملت را از حالت انفعال به کنشگری ارتقا می‌دهد. این حزب می‌آموزد که حکمرانی تنها در سطح ریاست جمهوری یا مجلس یا دستگاه قضایی رخ نمی‌دهد، بلکه در هر نقطه‌ای از جامعه که تصمیمی گرفته می‌شود، اعم از مدرسه، محله، کارخانه، دانشگاه و مسجد، حکمرانی در جریان است. بنابراین اولین رسالت چنین حزبی آن است که مردم را متوجه سازد که مسئولیت حکمرانی از لحظه‌ای آغاز نمی‌شود که کسی وزیر یا نماینده مجلس شود؛ بلکه از زمانی شروع می‌شود که انسان وارد شبکه اجتماعی و اخلاقی جامعه می‌شود و تصمیم می‌گیرد به جای بی‌تفاوتی، برای اصلاح امور وارد میدان شود.

این حزب باید بستر «تمرین اجتماعی حکمرانی» را فراهم آورد. حلقه‌های گفت‌وگو، کارگروه‌های حل مسئله، شبکه‌های مردمی برای ارزیابی عملکرد دستگاه‌ها، فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی جهت اقامه عدالت، کارزارهای آگاهی‌بخش پیرامون حقوق عمومی، همه این‌ها اجزای مدرسه حکمرانی‌اند. در چنین فرآیندی، حزب مردم را طبقه‌بندی نمی‌کند، بلکه استعدادها را شکوفا می‌کند. همه باید بتوانند شکوفا شوند؛ جوانان، زنان، دانشجویان، کارگران، کشاورزان، معلمان، روحانیان و کارآفرینان همه باید بیاموزند که چگونه می‌توانند در ساختن آینده کشور نقش فعال ایفا کنند. این همان معنای عمیق

مردم‌سالاری دینی است: جامعه‌ای که در آن، قدرت در میان مردم توزیع می‌شود، نه آنکه مردم برای چند نفر دست بزنند و شعار بدهند. از این منظر، حزب نه صرفاً ابزار رقابت سیاسی، بلکه «رکن تربیتی حاکمیت دینی» است. بدون چنین حزبی، نظام اسلامی در خطر دوگانه‌شدن قرار می‌گیرد؛ یعنی دولت کار خود را می‌کند و مردم زندگی خود را، بی‌آنکه در یک رسالت و غایت مشترک به هم پیوند خورده باشند. اما با حضور چنین حزبی، جامعه تبدیل به «امت در حال تربیت» می‌شود. این امت می‌آموزد که تصدی مسئولیت‌های اجرایی و قانون‌گذاری و قضایی تنها با رأی گرفتن حاصل نمی‌شود؛ بلکه با بلوغ فکری و اخلاقی، با درک فلسفه حکمرانی الهی، و با توان تحلیل ساختاری جامعه و نظام ممکن است. حزب زمینه این بلوغ را فراهم می‌کند و ملت را آماده می‌سازد تا در آینده‌ای نزدیک، بدنه اصلی مدیریت کشور از خود مردم برخاسته باشد، نه از طبقه‌ای خاص که در مدارس تکنوکراتیک آموزش دیده‌اند.

چنین حزبی، مدرسه‌ای است که در آن جامعه تمرین می‌کند چگونه تصمیم بگیرد، چگونه اختلاف نظر را به جای نزاع به مشورت و اجماع تبدیل کند، چگونه منافع جمعی را بر منافع فردی ترجیح دهد، چگونه از فساد جلوگیری کند، چگونه عدالت را در عمل جاری سازد، و چگونه از

ظرفیت‌های عظیم معنوی و مادی کشور برای عبور از چالش‌های جهانی استفاده کند. این حزب زمینه ظهور مدیرانی را فراهم می‌کند که برخاسته از مردم‌اند و درد مردم را می‌دانند، اما در عین حال قدرت تحلیل جهانی دارند و می‌توانند کشور را در برابر طوفان‌های تمدنی آینده هدایت کنند. در نهایت باید گفت: تمدن نوین اسلامی تنها زمانی پا می‌گیرد که «ملت» خود را در مقام اداره‌کننده جامعه ببیند. این ملت باید در درون یک ساختار تربیتی مستمر رشد کند و برای پذیرش مسئولیت‌های اداری، قانون‌گذاری و قضایی آماده شود. حزب تمدن‌ساز همان ساختاری است که این رسالت را به عهده می‌گیرد و وظیفه تاریخی آن، نه تشکیل یک دولت موقت و نه کسب چند کرسی پارلمانی، بلکه ساختن انسان و جامعه‌ای است که آماده ورود به عصر جدید حکمرانی الهی باشد. چنین حزبی، به حقیقت، «مدرسه عمومی حکمرانی» است که جریان‌های فکری اصیل در آن، جامعه را از سطح توده به سطح امت ارتقا می‌دهند و زمینه تصدی مناصب را در میان آحاد مردم فراهم می‌سازند. در این مدرسه، قدرت نه غنیمت، بلکه امانت است و مسئولیت نه امتیاز، بلکه تکلیف الهی. چنین حزبی آغازگر مرحله تمدنی جمهوری اسلامی است؛ مرحله‌ای که در آن ملت، خود را نه پیرو حاکمان، بلکه شریک در رسالت الهی حکمرانی می‌داند.



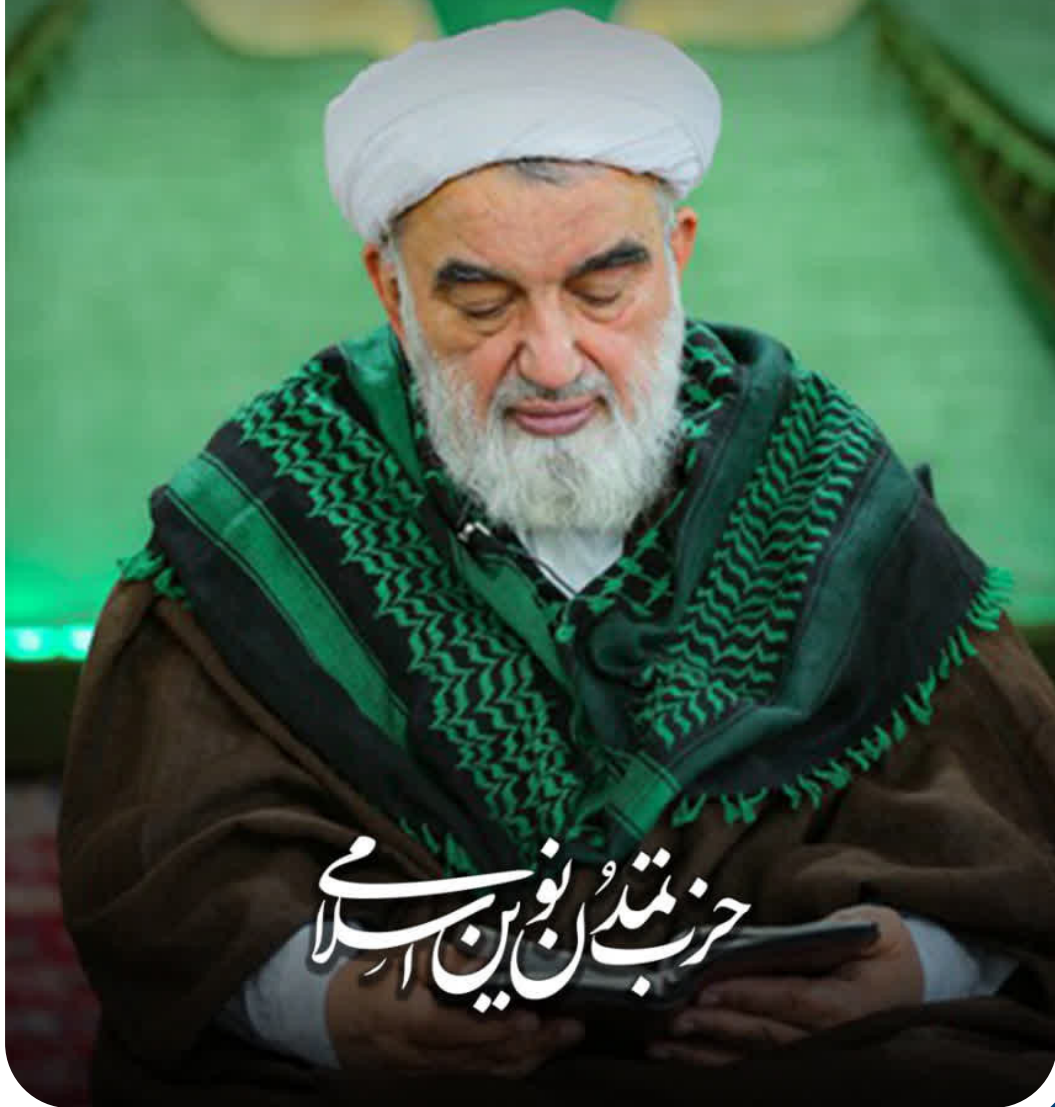
پیام آیت الله جاودان به اعضای حزب در دیدار با هیئت موسس حزب تمدن نوین اسلامی:

- راهی جز این نیست که یک جمعیت متشکل بهم پیوسته و شناخته شده، حرف بزنند و این حرف شود یک حرف، این می‌تواند در مقابل حرف‌های دیگر مقاومت کند.
- یک اصل در اینجا هست و آن اینکه کسی ریاستی، حکومتی، قدرتی، مالی نخواهد. این خواستن، جمعیت را پراکنده می‌کند.
- این را در جمعیت‌تان نهادینه کنید؛ ما برای کمک به امام زمان مان جمع شدیم و می‌خواهیم ایشان را یاری کنیم.
- کاملاً هم انتقادپذیر باشید و این را اصل بدانیم برای خودمان. ریزش‌های طبیعی هم وجود دارد، اما در صورت انتقادپذیری ریزش در درون ما پدید نمی‌آید. این را مسئول حزب در خودش بسیار کار کند.
- کتاب‌های آقای حق شناس حرف‌های اخلاقی است، همه بخوانند. ۵ جلد تا بحال نشر شده. مثلاً هفته‌ای یک درس، ساده ست. خودتان را با آن معیارهای اخلاقی مقایسه کنید
- همه‌تان بنایتان را بگذارید به نماز شب. اول شب بخوانید یا آخر شب. آخر شب بهتر است. ولی اگر صبح را امیدوار نیستید که بیدار بشوید دقیقاً ۱۱:۱۵ ساعت از ظهر شرعی گذشته، می‌شود نیمه شب شرعی، بعد از نیمه شب شرعی بخوانید. تند تند هم نخوانید. با توجه بخوانید. سعی کنید با توجه باشد. اگر چیزی اتفاق بیفتد و خوب باشد، از نماز شب است. نماز شب خودش انسان را موعظه می‌کند. در قرآن هم موعظه هست. قرآن انسان را موعظه می‌کند. قرآن بخوانید
- جمعیت را باید غذای روحی بدهید. عرایضی که کردم را به آنها برسانید. بِناسِت در آخرالزمان حکومت به انسان های مومن و پاکدامن برسد. آیه قرآن داریم. بگویند که ما از این اجتماع هیچی نمی‌خواهیم. نمی‌خواهیم وزیر بشویم، وکیل بشویم، هیچی نمی‌خواهیم. می‌خواهیم خدمت کنیم به این کشور. این را همت کنید، پایش بایستید، شاید بدرد مردم بخورد
- ای کاش مرحوم آقای مصباح زنده بود. درسهای آقای مصباح، جلد اول معارف قرآن بسیار خوب است. حرف نو داشت آقا، حرف نو و دقت فراوان داشت. خدا رحمتش کند. شما را به خدامی سپارم. واقعا شما را به خدامی سپارم. شما خودتان را به امام زمان بسپارید. هر روز صبح زیارت آل یاسین بخوانید. هر روز با توجه. «السلام علیک حین تقوم، السلام علیک حین تقعد، السلام علیک حین تقرا و تبین» اینها را با توجه بخوانید که ان شاء الله امام زمان به شما نظر داشته باشند. زیارت وداع ائمه خیلی حرف‌های خوبی دارد. می‌گوید «ما را در حزب خودتان وارد کنید. نزد خدای خودتان رفتید ما را یاد کنید، آذگرتنا عیند ربکم». خیلی متعالی ست اگر آدم اینها را از دل بگوید. خدا برایتان خیر بخواهد. اگر برای آینده هم لازم شد تشریف بیاورید.



راهی جز این نیست

که یک جمعیت متشکل بهم پیوسته و شناخته شده، حرف بزنند و این حرف شود یک حرف. این می‌تواند در مقابل حرف‌های دیگر مقاومت کند.



حزب تمدن نوین اسلامی



متن سخنرانی حجت الاسلام والمسلمین علیرضا پناهیان در نخستین کنگره ملی حزب تمدن نوین اسلامی

حزب؛ حکمرانی مردمی، اصیل ترین رقابت



ANA PHOTO Hamed Jafarnejad

نقش واسطه را دارند که بتوانند این اندیشه‌ها را سامان بدهند.

بعضی از اوقات ما اندیشمندان اقتصادی را می‌بینیم، می‌نشینند نظر می‌دهند در فضای دانشگاه. انگار از کتابخانه تا حالا بیرون نیامده‌اند، توجه ندارند، ما دشمن داریم، ما چه رقبایی داریم که یارانه دریافت می‌کنند از استکبار جهانی. ما اصلا ممکن است معنای پول برایمان فرق بکند، معنای بانک اصلا ممکن است برای ما فرق بکند، یک کم بیاییم واقع بین باشیم. این واقع بینی‌ها را یک تشکل مردمی مثل حزب می‌تواند صورت بدهد. خب وظایف خیلی زیادی را در یک حکمرانی مردمی که حکمرانی اصیل اسلامی است، می‌توانند به عهده بگیرند، جایگاه‌هایی مثل حزب.

نکته آخری که شاید گران‌بگاه عرض بنده باشد، چرا تاکنون شکل نگرفته این تشکل‌های مردمی و نخبگانی و این احزابی که بتوانند این رسالت‌ها را به عهده بگیرند؟ به نظر من به دلیل واقعه شوم دوقطبی که بی‌تردید نقشه صهیونیست‌ها بود در این کشور و چند دهه این کشور را اسیر کرده و الان سایه شومش کم شده. دوقطبی کردن کشور از نظر سیاسی کار غلطی بود، واقع بینانه هم نبود و معلوم بود از اول این یک نوع دیکتاتوری روانی است برای به حاشیه راندن نخبگان. چون برخی نخبگان را می‌آوردند در این طبقه بندی. خب بسیاری از نخبگان هم اهل این نیستند که بروند در این دو قطبی‌ها قرار بگیرند، خود به خود سانسور و ساکت می‌شدند، می‌گفتند ما الان یک حرفی بزنیم می‌گویند تو آن طرفی شدی، تو خلاف ما شدی، با انتقاد کشور داشت دچار خفقان می‌شد. در اثر سلطه‌ی شوم دوقطبی تا می‌آمدی انتقاد بکنی، می‌گفت نه این طرف ماست، قطب ماضعیف می‌شود. در دو قطبی می‌دانید همه چی در طرف ما خیر مطلق است و همه چیز در طرف مقابل شر مطلق است. این خیلی زشت است برای جامعه ایرانی و چقدر بد بود. متأسفانه کسانی که دوقطبی سازی کردند، دو تا تخصص داشتند، هم تخصص دوقطبی سازی داشتند، هم ژورنالیست‌های قوی بودند، این‌ها دست به دست هم دادند و قضایی شد. هنوزم که هنوز است، بعضی‌ها از این ادبیات مندرس استعمار زده استفاده می‌کنند. الان من می‌ترسم همین تشکل پس فردا بعضی از این بی‌سوادهای عرصه سیاسی بگویند یک تشکل اصولگرایی است یا مثلا این تشکل، تشکل اصلاح طلبی است. یه عده‌ای نام خودشان را یک جبهه گذاشتند، نام بقیه را جبهه دیگری گذاشتند و بعد دوقطبی درست کردند. متأسفانه بسیاری از افراد مذهبی و انقلابی ما هم درک صحیحی از شوم بودن و شر بودن دوقطبی ندارند. می‌گویند چه اشکال دارد می‌رویم در میدان مبارزه می‌کنیم، حرف حق می‌زنیم.

مقابل خودشان ایشان گفتند: «خب ما خودمان دولت مردمی هستیم! خب دست خود ما هست دیگر ا پس ما مگر جزو مردم نیستیم؟» آقای رئیسی به ایشان نهیب زدند: «آقا ما دیگر الان آمدیم دولت. الان قصه مردم فرق می‌کند. مردمی بودن با خود مردم متفاوت است» و من عرض می‌کردم یعنی چالش داشتیم با برخی از افراد حتی در دولت آقای رئیسی که واقعا دولت مردمی بود و دیدگاه‌های روشنی داشتند آقای رئیسی درباره هرچه مردمی سازی حکمرانی ولی دیگران مقاومت می‌کردند. بنده گزارشی از مقاومت را از میان برخی از همکاران ایشان دادم که هیچ قصد و غرضی هم نبود، صورت بندی نشده بود، مدل نداشتند که مثلا چکار باید بکنیم تا مردمی بشویم. بحث سر مسائل فنی تر بود. چون واقعا تولید دانش در این زمینه کم صورت گرفته و ایشان متاثر شدند. با یک جمعی کار کردیم روی این موضوع و رفتم خدمت ایشان و گزارشی داده شد. همان ماه آخر ایشان یکی دو تا دیدار هفته قبل از شهادتشان را اختصاص دادند به حرکت‌های مردمی برای بهبود وضع اقتصاد. رفتند آن مکان‌ها را بازدید کردند. ای کاش این دولت ادامه پیدا می‌کرد. با آن روشن بینی که آقای رئیسی داشتند برای کاستن بروکراسی و تقویت حکمرانی مردمی. به هر حال حالا یک رئیس جمهور خیلی شما را درک بکند، حرف نخبگان را درک بکند، باز به نظر من چاره کار نخواهد بود. باید یک مطالبه‌ای تبدیل بشود به گفتمان عمومی جامعه تا همراهی همه مسئولان شکل بگیرد. سیصد هزار مدیر میانی به این سادگی از هیچ دولتی تبعیت نمی‌کنند و جامعه سازی فقط این نیست که دولت و چند نفر مسئول برجسته تعیین بشوند. آخرین نکته را عرض بکنم که حالا ضمن عرایض خودم، دارم فوایدی را که تصور می‌کنم برای چنین جمعی هست، تقدیم می‌کنم.

سند پنجاه ساله پیشرفت می‌خواست نوشته بشود، مقام معظم رهبری به عنوان راس این حاکمیت اسلامی دست به سوی اندیشمندان حوزه و دانشگاه دراز کردند، فرمودند همه باید بیایند مشارکت بکنند، خب شما می‌دانید نه در حوزه، نه در دانشگاه به این سادگی تولید سند برای اداره کشور نمی‌شود کرد. گاهی احزاب همین

حتی به وجود متعدد این تشکل‌ها چه بسا نیازمند باشیم و بعد به یک رقابت حقیقی بین این تشکل‌ها نیازمندیم. رقابت در اینکه این تشکل چگونه سخن برتر را در میان خود تشخیص می‌دهد و بالا می‌آورد، چگونه نخبگان را جمع می‌کند، چگونه قدرت ایجاد گفتگو دارد تا بعد ایجاد گفتمان در جامعه صورت بگیرد. ما واقعا نیازمند چنین موضوعی هستیم. سال‌هاست یا حداقل دو سه سال اخیر من از زمان دولت آقای رئیسی مکرر این را عرض می‌کردم که ما نیاز به مدیریت اختلاف نظر داریم. اختلاف نظر را باید به رسمیت بشناسیم. آن رسولی که به او امر شد که مشورت کند با مردم و آن قرآنی که وَاْمُرْهُمْ شُورِی نیتهم فرمود، این یعنی زمینه اختلاف نظر، شورا یعنی محل گفتگو، محل تضارب آرا و شورا‌های متعدد می‌توانند به گفتگوهای مختلف بپردازند تا رشد پیدا بکنند. یک بار مقام معظم رهبری به دولت آقای رئیسی فرمودند، فرمودند شما می‌روید میان مردم این خیلی خوب است، تقدیر کردند، فرمودند اما کافی نیست باید مردم را مشارکت‌شان را در اداره امور افزایش بدهیم. بعد فرمودند که مشارکت در تصمیم‌گیری. مردم بیایند در تصمیم‌گیری‌ها دخالت کنند. برشمردند، مورد دوم نظارت بر رفتار مدیران و سوم واسپاری اموری که مردم می‌توانند انجام بدهند به آنان، به جای اینکه دولت و حاکمیت این کارها را انجام بدهند، خب بعد فرمودند که مردم وقتی من می‌گویم، غرض اصلی‌ام نخبگان هستند. اگر در جامعه نخبگان، نخبه سیاسی، نخبه اجتماعی، نخبه فرهنگی، نخبه در هر زمینه‌ای دور هم جمع نشوند، مشاهیر همه کارهای آن‌ها را انجام می‌دهند. حالا ممکن است این مشاهیر بازیگر زمین ورزش باشد یا سینما یا تئاتر، اگر نخبگان نیایند این وضعیت پدید خواهد آمد. خب چراتا حالا عقب افتاده؟ این کاری که مثل هم‌چین حزبی که بنده فکر می‌کنم همان ساماندهی نخبگان است برای آن سه وجهی که برای افزایش مشارکت مردم مقام معظم رهبری بیان فرمودند. من حتی به آقای رئیس جمهور عزیز شهید رئیسی عرض کردم ببینید الان معاون فلان وزارتخانه شما اینجااست، به ایشان من می‌گویم که این کارها را بدهید دست مردم. ایشان قبول نمی‌کنند.

تشکل یافته مردم، به ویژه نخبگان را نمی‌بینیم. خب من اینجوری خدمت ایشان عرض کردم که راه حل اساسی این است و ایشان به شدت این مطلب را تایید فرمودند.

بحث در این باره شد که این تشکل‌ها چگونه باید باشند، که بتوانند افکار عمومی را نمایندگی بکنند، بتوانند سازماندهی بکنند نخبگان جامعه را، بتوانند حداکثری در گفتگوها به تفاهم برسند و الی آخر و ایشان برای من عجیب بود در آن جلسه خیلی حالت دردمندانه سخن می‌گفتند از اینکه چرا برخی نیروهای حزب الهی و انقلابی و مومن در واقع با اینکه ایمان دارند به خدا و مسئولیت‌های اجتماعی، در این زمینه یا پیش قدم نمی‌شوند یا اگر پیش قدم می‌شوند و در حرکتی جمعی قرار می‌گیرند، آداب لازم را رعایت نمی‌کنند. ایشان درد دل می‌کردند که حزب الهی جماعت باید در زمینه کار جمعی سرآمد باشد.

خب این تاییدی شد بر آنچه که می‌اندیشیدم و به همین دلیل در هر جایی تشکلی مومنانه برای کشور راه افتاده اگر از بنده دعوت کردند، بنده حضور پیدا کردم. حالا به سهم طلبگی اندک خودم اگر حضور باعث تشویقی بوده یا حضورم باعث این بوده که مثلا صدایی به مردم برسد، دریغ نکردم. بدون اینکه من برای خودم نقش کنشگری سیاسی قائل باشم به این عنوان که بیایم در یک حزب خاصی فعال بشوم یا حزب راه بیندازم. شاید توانش را ندارم، شاید ماموریت بنده نیست. یادم هست یک زمانی بارها در مقاطع مختلف دوستان به بنده فرمودند که شما بیا کمی هم به جای حرف زدن خودت وارد میدان بشو. بالاخره آشنایی داری، خب به دلایلی بنده هیچ وقت این کار را نکردم.

در اتاق تصمیم‌گیری هیچ یک از احزاب هم تا حالا نبودم. ولی در آغاز تشکیل جبهه پایداری حضور پیدا کردم، آن زمان از علامه مصباح هم در جلسه حضور داشتند. در همین تهران تشکیل شد و دیگر تشکل‌ها مثل جمن را آغازش در تهران حضور پیدا کردم و خوشحال می‌شوم هر جمع مومنی دور همدیگر جمع می‌شوند، حتی در تشکل دیگری که به نام شریان اخیرا هست، چندین بار حضور پیدا کردم در میان جمعشان و خالصانه مطالبم را در میان گذاشتم. بحث این است که ما به چنین تشکل‌هایی نیازمندیم.



سال‌ها قبل خدمت حضرت علامه مصباح یزدی رسیدم و جمع بندی خودم را از وضع جامعه و راه برون رفت از این مشکلات عرض کردم. خواستم این راه و روشی که به ذهنم می‌رسد با یک استاد و با یک کسی که مرجعیت فکری دارد و اشراف دارند هم بر علوم انسانی هم بر معارف دینی، در میان گذاشته بشود. از ایشان استمراج بشود، پرسیده بشود. جلسه طولانی‌ای شد ولی محور و موضوع جلسه این بود که ما برای ایجاد تغییر، زمینه سازی برای پیشرفت، حل مشکلات چه سیاسی، چه فرهنگی، چه در زمینه‌های متعدد مانند مسائل مهم اقتصادی که امروز مسئله اول هست، راهی جز تشکل یافتن نیروهای دلسوز کشور نداریم و جامعه اسلامی به خودی خود نمی‌تواند موثر باشد، در اداره کشور جز در بحران‌ها که مردم به صورت گروهی می‌آیند، مثل نه دی و اعلام حضور می‌کنند و برخی انتخابات‌ها که باز حضور پر شورشان معنادار هست، جز در سیل و زلزله که اتحادی شکل می‌گیرد و حرکتی مردمی انجام می‌گیرد، ما جای دیگری حضور



ما به چنین تشکل‌هایی نیازمندیم. حتی به وجود متعدد این تشکل‌ها چه بسا نیازمند باشیم و بعد به یک رقابت حقیقی بین این تشکل‌ها نیازمندیم. رقابت در اینکه این تشکل چگونه سخن برتر را در میان خود تشخیص می‌دهد و بالا می‌آورد، چگونه نخبگان را جمع می‌کند، چگونه قدرت ایجاد گفتگو دارد تا بعد ایجاد گفتمان در جامعه صورت بگیرد.



دوقطبی کردن کشور از نظر سیاسی کار غلطی بود، واقع بینانه هم نبود و معلوم بود از اول این یک نوع دیکتاتوری روانی است برای به حاشیه راندن نخبگان، چون برخی نخبگان را می‌آوردند در این طبقه بندی، خب بسیاری از نخبگان هم بر روند در این دوقطبی‌ها قرار بگیرند، خود به خود سانسور و ساکت می‌شدند



شاید چهار سال قبل از اینکه آقای رئیسی بیایند در انتخابات ریاست جمهوری شرکت کنند، بنده نیم ساعتی با ایشان صحبت کردم. گفتم شما ظرفیت رای آوری دارید. حالا اداره کشور یک بحث دیگر است، من به آن کاری ندارم، ایشان می‌گفت چرا به من می‌گویید من ورود کنم در انتخابات ریاست جمهوری؟ گفتم به دلیل اینکه شما را به این سادگی‌ها نمی‌شود در این دو قطبی‌ها تعریف کرد و شما قاضی بودید و در امر قضاوت خارج بودید از این گروه بندی‌ها، بیایید بلکه این فضا تلطیف بشود و انصافا هم در دوره خودشان این کار را کردند. رئیس جمهور جدید هم تنزه جستند از اینکه بخواهند متعلق به یک قطب خاصی باشند. در دولت هم کم و بیش معلوم است و در این انتخابات ریاست جمهوری اخیر هم خوشبختانه همه گفتند این انتخابات چند قطبی شده. یعنی پس فضای سیاسی کشور دارد می‌رود به سمت چند قطبی و این خیلی خوب است و این خیلی مبارک است. بنده روزی اگر دعوت داشته باشم به عنوان یک طلبه‌ای که گفتگوهای اجتماعی سیاسی هم دارم، در چند گروه از گروه‌های دلسوز این مملکت که توانستند در کنار خودشان نخبگانی را سازماندهی بکنند، حتما

هم حضور پیدا خواهیم کرد، هم استفاده خواهیم کرد، هم اگر بتوانم درباره شیوه گفت وگو و بسط اندیشه سیاسی در جامعه عرضی داشته باشم به آن‌ها خواهیم گفت. چون آن‌ها بالاخره تصمیم گرفتند نخبگان سیاسی جامعه باشند. این دو قطبی یکی از آثار سوء که داشت این بود که سیاست در کشور به صورت باندی اداره می‌شد، خب این خوب نیست برای کشوری مثل ما که یک باندی این طرف باشند، یک باندی آن طرف باشند، بعد می‌بینید بعضی از دعوای زرگری بوده آن بالا. بعضی از اختلاف‌ها هم که اصلا مهم نبود، پس بقیه مردم چه می‌شوند و اختلاف نظرها؟ اختلاف نظر‌ها به محاق برده می‌شد. ولی الان الحمدلله وجود همین جریان که بنده را به شوق آورد، نشان دهنده این است که در کشور ما ظرفیت‌های سیاسی فراوان هست برای ساماندهی نخبگان و این ظرفیت‌ها باید خودش را نشان بدهد و این ظرفیت‌ها باید به صورت متعدد و متکثر ایجاد بشود.

تکثر زیادی احزاب را ما چیز بدی نمی‌دانیم. تکثر زیادی احزاب بد نیست. تا اینکه احزاب بتوانند مخاطبین بیشتری جمع بکنند و ساماندهی بکنند و قدرت گفتگوی بیشتری داشته باشند.

این خیلی مهم است و خوب است در این زمینه رقابت کنند. بنده رقابت سیاسی را زیاد مطلوب نمی‌دانم به معنای مخصوصا غربی کلمه که گاهی در کشور ما هم اتفاق می‌افتد، با تخریب و ژست‌های اپوزیسیون گرفتن همراه است. اصلا رقابت برای گرفتن پست‌ها چیز صحیحی نیست.



اصلا رقابت برای گرفتن پست‌ها چیز صحیحی نیست. اما رقابت برای همگرا کردن نخبگان جامعه این رقابت بسیار اصیلی است، رقابت برای پخته‌تر سخن گفتن، برای راه‌حل‌های مسئله، رقابت برای جامعیت بیشتر داشتن در یک حزب، این‌ها اصیل‌ترین رقابت‌هاست.

اما رقابت برای همگرا کردن نخبگان جامعه این رقابت بسیار اصیلی است، رقابت برای پخته‌تر سخن گفتن، برای راه‌حل‌های مسئله، رقابت برای جامعیت بیشتر داشتن در یک حزب، این‌ها اصیل‌ترین رقابت‌هاست. در حوزه علمیه سال‌هاست این رقابت وجود دارد، فقها یک رقابت ناگفته دارند سر اعلمیت، آخر سر هم از بین مدرسین چند نفر اعلم تشخیص می‌دهند. هیچ تنش‌ی هم در جامعه ایجاد نمی‌کند. الان در یک صف که مردم نشستند، یکی مقلد این مرجع تقلید، یکی مقلد آن مرجع تقلید، نه‌گری برای هم می‌خوانند، نه تیکه می‌اندازند. ما باید به اینجا برسیم و چقدر انصافا آزاد است.

هیچ سازمانی در حوزه نیست که به کسی بگوید تو شاگرد زیاد بگیر، تو درس زیاد نده، آزاد آزاد. خود به خود بعد از ده سال، بیست سال، سی سال آن کسی که توانمندتر است، خودش را نشان می‌دهد، خیلی زیباست. این صحنه‌ای که ما در انتخاب مرجع اعلم بین مردم و نخبگان و مراجع می‌بینیم، یک امر بسیار طبیعی با اصالت‌هایی مثل اعلمیت و برخی اموری که ساده هم نمی‌شود آنها را بیان کرد. یک همچین رقابتی واقعا ما در جامعه‌مان نیاز داریم. رقابتی که شامل

متن سخنرانی دکتر سید یاسر جبرائیلی در نخستین کنگره ملی حزب تمدن نوین اسلامی

از امروز، ما نه ناظر تاریخ که سازنده تاریخ خواهیم بود



برادران و خواهران مؤمن و انقلابی!
امروز... روز آغاز است.
نه آغاز یک حزب، بلکه آغاز یک عهد!
عهدی با خدا، با مردم، و با خون شهدا.

امروز، «حزب تمدن نوین اسلامی» زاده می‌شود... امانه از دل قدرت، بلکه از دل مردم.

نه با سرمایه‌ی زر و زور، بلکه با ایمان و اشک و امید.

بیایید بی‌پرده سخن بگوییم... سال‌هاست که سیاست در این سرزمین، از معنا تهی شده است.

باند‌های پنهان و غیرشفاف شکل گرفته اند، احزاب بی‌ریشه، قارچ‌وار رشد کرده‌اند... نه برای خدمت کردن، برای سهم گرفتن!

اما ما آمده‌ایم تا این چرخه پوسیده را بشکنیم.

ما باند سیاسی نیستیم؛ ما نهضت عدالت و اخلاقیم.

ما آمده‌ایم تا ثابت کنیم کار حزبی، یعنی کار برای خدا، برای مردم، برای عدالت.

ما آمده‌ایم تا سیاست را دوباره مقدس کنیم.

ما حزبی نیستیم که در سایه قدرت رشد کرده باشیم.

ما از متنی مردم برخاسته‌ایم.

خانم بازنشسته‌ای به ما پیام داده که از حقوق ۱۳ میلیون تومانی‌اش، یک میلیون تومان برای برگزاری این مراسم کمک کرده است.

من در برابر او احساس شرم می‌کنم... من امروز در برابر همه شما می‌گویم:

ما امانت‌دار آن اعتمادیم.

و اگر لحظه‌ای از راه حق منحرف شویم، این مردم، حق دارند ما را کنار بگذارند.

تاریخ، با سنگینی بردوش ما گذاشته است.

انقلاب اسلامی یکی از بزرگ‌ترین ایستگاه‌های تاریخ بشر بود...

اما آیا آن آرمانی بلند، امروز به عدالت واقعی انجامیده است؟

وقتی در دانشگاه‌های برتر ما، فرزندان کارگر و کشاورز جایی ندارند،

وقتی رانت‌خواران و متملقان بر گرده ملت سوارند،

وقتی سیاست تبدیل به تجارت شده،

ما حق نداریم سکوت کنیم!

ما آمده‌ایم تا عدالت سیاسی را احیا کنیم.

چون عدالت، از سیاست آغاز می‌شود.

وقتی سیاست در انحصار گروهی خاص است،

هیچ عدالت اقتصادی و اجتماعی ممکن نیست.

ما آمده ایم تا بستر رشد و شکوفایی و خدمت رسانی تمام انسان‌های مستعد این سرزمین باشیم.

امروز، در هر دو جناح - راست و چپ -

الیگارش‌ی خطرناکی شکل گرفته است؛

الیگارش‌ی قدرت و ثروت.

آن‌ها انقلاب را به نردبان جاه‌طلبی خود بدل کرده‌اند.

اما ما... ما آمده‌ایم تا این بساط را برهم زنیم!

ما آمده‌ایم تا بگوییم:

انقلاب، ملک هیچ جناحی نیست!

انقلاب، متعلق به مردم است!

و ما، ملتی هستیم که زیر بار تبعیض، سر خم نکردند!

برادران و خواهران!

ما برای مقام نیامده‌ایم؛ ما برای نجات انقلاب آمده‌ایم.

هدف حزب «تمدن نوین اسلامی» صرف تصاحب مناصب و کرسی‌ها نیست؛ هدف ما

گفتمان‌سازی، کادرسازی و برنامه‌ریزی ملی بر مبنای معارف انقلاب اسلامی است. ما می‌خواهیم گفتمان انقلاب را بازسازی کنیم، نسل جدیدی از مدیران و مدیران میانی تربیت کنیم که ریشه در ایمان و علم دارند، و برای اداره کشور طرح‌ها و برنامه‌های عملیاتی مبتنی بر ارزش‌ها و رهنمودهای ولی فقیه تدارک ببینند. این، وظیفه‌ای است فراتر از شعار - تعهدی است عملی و بلندمدت که هر گام جزئی باید در خدمت آن قرار گیرد.

و در این راه، به الگوی مردی نگاه می‌کنیم که خود، آئینه‌ی خلوص و ولایت‌پذیری بود: سردار دل‌ها، حاج قاسم سلیمانی.

او فرمود: من آیت‌الله خامنه‌ای را مظلوم و تنها می‌بینم.

علی‌تنهاست! امانه در میان مردم، بلکه در میان کارگزارانش.

میان مردم باشرقی که خون در رگ‌هایشان را هدیه به رهبری می‌دانند، علی‌تنها نیست. علی‌میان کارگزارانی تنهاست که پس از چند دهه

مسئولیت، به جای پاسخگویی، مردم را دو دسته می‌کنند و می‌گویند ۱۰ درصد حزب الهی هستند و ۹۰ درصد می‌خواهند زندگی کنند.

نه جناب عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام!

حزب الهی می‌خواهد همه مردم زندگی کنند.

حزب الهی کسی است که برای زندگی با شرف و عزت همه ملت ایران، جان داده و خواهد داد. و همه ملت ایران پشتیبان حزب الهی‌هایی مانند

سلیمانی و حاجی‌زاده هستند.

آری! علی در میان این رجال بی‌بصیرت تنهاست...

ما، با الهام از خون قاسم، قیام کرده‌ایم تا به مظلومیت و تنهایی علی خاتمه دهیم.

ما آمده‌ایم تا منویات بر زمین‌مانده مولايمان را محقق کنیم.

ما باور داریم که هر پیشرفتی در این انقلاب، نتیجه‌ی عمل به سیاست‌های ولی فقیه بوده و هر عقب‌ماندگی‌ای که امروز داریم، از بی‌توجهی به رهنمودهای ولایت سرچشمه گرفته است.

حزب تمدن نوین اسلامی،

حزب اطاعت آگاهانه است، نه تقلید کورکورانه؛

حزب ولایت‌مداری مجاهدانه است، نه شعار ظاهرسانانه.

ما مفتخریم که پیش از تولد رسمی، ۳۰ هزار نفر در سراسر کشور به ما پیوسته‌اند!

اما این آغاز راه است.

از امروز، هر عضو حزب تمدن نوین اسلامی باید یک رسانه، یک مبلغ و یک مجاهد سیاسی باشد.

هر روز، توسط هر کدام از شما، یک نفر تازه به این جمع باید اضافه شود.

این نه توصیه، بلکه تکلیف است!

درون تشکیلات ما، هیچ‌کس مصون از نقد نیست.

مناصب، دائمی نیستند.

تمام تصمیمات مالی و تشکیلاتی باید شفاف باشد.

این حزب، حزب شفافیت است؛ حزب پاسخگویی است؛ حزب خدمت است.

و اما... سیاست خارجی.

اما اهل وادادگی هم نیستیم.

ما تعاملی عزتمند می‌خواهیم، نه تسلیم ذلیلانه.

برجام خسارت‌بار، باید عبرت ما باشد.

کسانی که آن را بر ملت تحمیل کردند، باید پاسخگو باشند —

پاسخگو به خدا، به ملت، و به تاریخ!

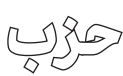
جوانان مؤمن انقلابی!

آینده از آن شماست.

اگر نسلِ دیروز خسته شد، شما باید برخیزید.

تخریب نیست. من امیدوارم این جمع بتوانند موفق بشوند. با برخی دوستانی که این جمع را راه انداختند کم و بیش آشنایی دارم. جسارت همه‌شان را می‌ستایم و دلسوزی‌شان و دلسوزی همه شما که اهتمام کردید، خود اصل این جلسه، ارزشمندی جمع شما و ارزشمندی این حرکت را دارد نشان می‌دهد.

واقعا قابل تقدیر هست و ما آینده سیاسی بسیار بهتری خواهیم داشت با این گونه حرکت‌ها و مطمئنا دلسوزان نظام اعم از سیاسیون قدیم تا مسئولین جدید هم استقبال خواهند کرد. شما بهترین مشاور برای هر دولتی خواهید بود و بهترین ناظر از طرف مردم خواهید بود. ما الان نمی‌دانیم که ما به عنوان مردم عادی الان یک اتفاق اقتصادی‌ای که این گوشه یا آن گوشه می‌افتد، بالاخره خوب است یا نیست. اینقدر تخصصی شده و مسائل پیچیده ولی یک جمعی مثل شما بگوید این حرکت خوب نیست، این خیلی ارزشمند است. نمی‌شود در این جور امور مثلا همه کارها را سپرد به مجلس شورای اسلامی مثلا با توجه به همه شرایطی که هست. عذرخواهی می‌کنم والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته.



متن سخنرانی دکتر حسین صمصامی در نخستین کنگره ملی حزب تمدن نوین اسلامی

نیازمند اصلاح اساسی در ساختار حکمرانی هستیم



ANA PHOTO

Hamed Jafarnejad

بیش از بیست برابر که صادر کننده تشویق بشود ارز را بیاورد ولی باز هم نیاورده. خب این ضعف حکمرانی نیست؟ این موضوع را ما بارها و بارها تذکر دادیم، در سخن تذکر دادیم، به رئیس بانک مرکزی گفتیم، به وزیر اقتصاد گفتیم، وزیر را استیضاح کردیم، سوال کردیم، طرح تحقیق و تفحص نوشتیم، خب نیاز است که ما در ساختار حکمرانی یک اصلاح اساسی بکنیم. چون این جوری جامعه دارد به قهقرا می رود متأسفانه.

ببینید هدف از تاسیس این حزب چیست؟ چند تا نکته است: یکی بحث روشنگری است. باید روشنگری بشود. مادر مجلس داریم این کار را انجام می دهیم. حاج آقا پناهیان فرمودند تک صدایی خیلی جواب نمی دهد. البته یک سری از افراد همراه هستند. یکی بحث مطالبه گری است.

مادر درون مجلس، هم به عنوان حزب که مردم آگاه بشوند، مردم مطالبه گر بشوند، مردم در صندوق های رای بدانند که به کی رای بدهند، به کی رای ندهند، این خیلی مهم است.

کی قرار است که این نقش را بر عهده بگیرد؟ دوم ارائه پیشنهاد به دولت جهت اصلاح حکمرانی است. ما بارها و بارها به دولت محترم نامه دادیم که آقای دولت ببینید اگر قرار است که این ساختار حکمرانی اصلاح بشود، راهش یک دوسه چهار، نامه هایش را هم نوشتیم، بخش هم کردیم، جلسه گذاشتیم، صحبت هم کردیم. ولی خب ظاهراً قدرت غارتگران سفره ی مردم خیلی بیشتر است و اگر شرایط فراهم بشود، قطعاً باید در عرصه اجرا وارد بشویم و ان شاء الله این اصلاحات را انجام بدهیم به برکت صلوات بر محمد و آل محمد.

همچین اتفاقی می افتد؟ آقای ریاست محترم جمهور دیروز فرمودند که ما برای تامین نیازهای اصلی مان محتاج یک میلیارد دلار هستیم.

در حالی که ما از سال نود و هفت تا چهار ماهه اول امسال، بیش از دویست و هفتاد میلیارد دلار صادرات غیر نفتی داشتیم، دویست و هفتاد میلیارد دلار ما در چهار ماهه امسال بیش از ده میلیارد دلار صادرات غیر نفتی داشتیم و جالب است که از سال نود و هفت تا چهار ماهه ۱۴۰۴ نود و پنج میلیارد دلار ارز برنگشته در کشور. حدود سی و پنج درصد. اینکه می گویم حکمرانی در دست صاحبان قدرت غارتگر سفره مردم است، یک مصداقش همین است.

حدود صد میلیارد دلار برنگشته. صد میلیارد دلار می شود حدود هفت، هشت سال بودجه های عمرانی. آن وقت ریاست محترم جمهوری می گوید که ما یک میلیارد دلار نداریم که مثلاً بتوانیم نیازهای اصلی را تامین کنیم. آقا چه کسانی هستند اینها؟ کی هستند اینها؟ افراد حقیقی، آقای قلی، آقای نقی، آقای ایکس، آقای ایگرگ در ۱۴۰۳، شش و هشت دهم میلیارد دلار صادر کردند و شش و شش دهم میلیارد دلارشان را برنگردانند در اقتصاد. یعنی نود و هفت درصد ارز را برنگردانند.

خب اینکه بر نمی گردانند یعنی چه؟ یعنی تبدیل به کالاهای لوکس می شود، تبدیل به کالاهای آنچنانی برای افراد خاص می شود، فرار سرمایه می شود، خانه می شود در دوبی، در آنتالیا در فلان فلان فلان. آیا این ضعف حکمرانی نیست؟ از سال ۹۷ تا الان ارز سه هزار تومانی را ما کردیم هفتاد هزار تومان. تورم هم داشتیم. به رغم همه این مسائل ارز را چندین برابر کردیم.

ما دولت که قرار است این اهداف را محقق بکند، دارای یک حکمرانی ضعیف است اما در برابرش و در مقابلش به واسطه سیاست های غلطی که اجرا شده، صاحبان قدرت و منافع و غارتگران سفره مردم، حکمرانی قوی دارند؟ این یک سوال اصلی است.

الان تعیین کنندگان سیاست اقتصادی در عرصه اقتصادی عمدتاً غارتگران سفره مردم هستند. چرا یک همچین اتفاقی افتاده؟ آیا کشور ما به لحاظ منابع یک کشور ضعیف است؟ نخیر اگر شما آمارهای جهانی را نگاه کنید، ایران جز پنج کشور اول به لحاظ ثروت، منابع طبیعی ست. آمازی که از رتبه ایران، رتبه پنجم، بیست و سه هزار میلیارد دلار ثروت کشور را برآورد کردند. تازه چین بعد از کشور ماست به لحاظ منابع. خب چرا؟ چرا یک

میلیون نفر زیر خط فقر هستند.

خط فقر یعنی اینکه هم غذایشان را نمی توانند تامین کنند، هم نیازهای اساسی و مسکن را نمی توانند تامین کنند. اینها آمارهایی است که در مراکز رسمی هست، نشان می دهد که مادر تامین اجتماعی هم داریم لنگ می زنیم و در بحث عدالت و بحث عدم تداول ثروت. تداول ثروت به این مفهوم که ثروت جامعه نباید در اختیار اقل جامعه گردش داشته باشد.

الان اقل جامعه اکثریت ثروت را در اختیار دارند و نتیجه را شما می بینید که اقلیت نمی دانند درآمد هایشان و پول هایشان را چه جوری هزینه کنند و اکثریت جامعه نیازمند نیازهای اساسی شان هستند.

اگر ما حکمرانی را به معنی مجموعه قواعد، قوانین، ساختارها و نهادهای اقتصادی در نظر بگیریم که قرار است که یک هدف مشخصی را محقق کند، چطور شده که در جامعه اسلامی

راس این انقلاب یک رهبری داریم آگاه، عالم، با تقوا، بصیر و عدالت گستر. ما که در این مسئله شکی نداریم اصلاً اما نکته اینجا است که این دولتی که ایجاد شده به برکت رهبری، این یک بازوی اجرایی است که قرار است که اهدافی را در جامعه محقق کند. این اهداف چیست؟ یکی توازن اجتماعی است.

این اختلاف و شکاف های طبقاتی که ما داریم می بینیم از ضعف حکمرانی است. تامین اجتماعی ما الان بیش از هفت میلیون نفر افرادی هستند که زیر خط فقر مطلق هستند، خط فقر مطلق یعنی چه؟ یعنی توانایی اینکه با آن درآمدی که به دست بیاورد، بتواند حدود دو هزار و صد کالری نیاز بدن به مواد غذایی را تامین کند. آن درآمد کفاف نمی دهد، بیش از هفت میلیون نفر هستند. بیش از بیست

میلیون نفر زیر خط فقر هستند. خط فقر یعنی اینکه هم غذایشان را نمی توانند تامین کنند، هم نیازهای اساسی و مسکن را نمی توانند تامین کنند. اینها آمارهایی است که در مراکز رسمی هست، نشان می دهد که مادر تامین اجتماعی هم داریم لنگ می زنیم و در بحث عدالت و بحث عدم تداول ثروت. تداول ثروت به این مفهوم که ثروت جامعه نباید در اختیار اقل جامعه گردش داشته باشد.

الان اقل جامعه اکثریت ثروت را در اختیار دارند و نتیجه را شما می بینید که اقلیت نمی دانند درآمد هایشان و پول هایشان را چه جوری هزینه کنند و اکثریت جامعه نیازمند نیازهای اساسی شان هستند.

اگر ما حکمرانی را به معنی مجموعه قواعد، قوانین، ساختارها و نهادهای اقتصادی در نظر بگیریم که قرار است که یک هدف مشخصی را محقق کند، چطور شده که در جامعه اسلامی



آرزوی توفیق الهی دارم همه دوستانمان ان شاء الله که خدا کمک بکند و این تشکیلی که دارد ایجاد می شود و این حزبی که دارد ایجاد می شود، منشأ خیر و برکت و رحمت بشود برای جامعه امروزمان.

ابتدا تشکر می کنم از استقبال گرم مردم از اولین روزهای تشکیل این حزب و تشکر می کنم از دوستانی که باعث و بانی ایجاد این حزب شدند، حزب تمدن نوین اسلامی و آقای دکتر جبرائیلی که در اصل موسس اصلی این حزب هست و آرزوی توفیق الهی داریم برای ایشان. ما آن چه که در توانمان هست ان شاء الله می گذاریم تا منشأ خیر بشود برای جامعه.

ببینید یک خلاء هایی الان در جامعه امروز وجود دارد و قرار هست که این حزب این خلاء ها را پر بکند. خب می دانید که الان یکی از مسائل و مشکلات اصلی کشور در حوزه اقتصاد هست و مقام معظم رهبری بارها و بارها در مورد معیشت مردم صحبت کردند و چندین سال هست که اصلاً نام گذاری سال ها اقتصادی ست. سال سرمایه گذاری برای تولید، سال جهش تولید، سال اقتصاد مقاومتی.

خب نکته اینجا است که اگر واقعاً این شعارها محقق می شد، آنچه که الان مادر عرصه معیشتی مردم می بینیم، خب نباید اتفاق می افتاد. اشکالات اساسی و ضعف های اساسی در ساختار حکمرانی اقتصاد وجود دارد که این ساختار ضعیف و اشکالات اساسی در حکمرانی الان خودش را در معیشت مردم و در اشتغال، کاهش سرمایه گذاری خودش را در نشان می دهد. به هر حال ما یک انقلاب اسلامی کردیم، در



چطور شده که در جامعه اسلامی ما دولت که قرار است این اهداف را محقق بکند، دارای یک حکمرانی ضعیف است اما در برابرش و در مقابلش به واسطه سیاست های غلطی که اجرا شده، صاحبان قدرت و منافع و غارتگران سفره مردم، حکمرانی قوی دارند؟ این یک سوال اصلی است.

متن سخنرانی حجت الاسلام والمسلمین حسین مهدیزاده در نخستین کنگره ملی حزب تمدن نوین اسلامی

چالش‌های پیش روی حزب



سال ۹۰ دوباره تاکید کردند و در لحظه‌هایی که احساس کردند که این کلمه را نباید بگویند، همین را در قالب مسئله گفتمان‌سازی ایشان مکرر تاکید کردند، گفتمان‌سازی را به چی ترجمه کردند؟ ایجاد فکر رایج و تبدیل کردن آن افکار به مطالبه عمومی.

این فرآیند به یک نقطه‌ای رسیده که از چند سال اخیر که دولت شهید رئیسی شکل گرفت و دوستان انقلابی‌تر و دغدغه‌مندتر به فرصت مشاهده از درون فرآیند دولت و بازار دسترسی پیدا کردند، این نسخه‌ها در قوام‌شان به حدی رسیده که برای اینکه بخواهند بیایند اجرا بشوند، ما وقت داریم، ما توان داریم.

اینها باید بیایند پشت سر حزب قرار بگیرند. مجموعه‌ی حزب ما و مجموعه‌ای از دوستانی که سابقا کار اندیشگاهی کردند، قریب به یک دهه آغاز به کار کرده و مرحله بعد این است که هیچ فعلی در هیچ دولتی در ایران نود میلیونی بدون داشتن حداقل ده میلیون نفر طرفدار در بدنه دولت و بازار امکان پیاده شدن پیدا نمی‌کند.

تمام کسانی که کار اندیشگاهی کردند این را می‌دانند یا باید آنچه که نظام کارشناسی می‌گوید را برایش کار کنید یعنی به عنوان پروژه بگیرید، پولش را بگیرید، کارتان را انجام بدهید، اندیشکده‌تان را نگه دارید یا اگر یک فکر نو، فکر تحولی دارید باید برایش ده میلیون نفر آدم داشته باشید که آن را تصور کرده باشد و آنچه که تصور کرده را بخواهد و پای آن صبر و حوصله داشته باشد، گاهی بی‌صبری کند، گاهی صبر نکنند. بدون این دیگر شما هیچ ایده اصلاحی که پای انقلاب است را نمی‌توانید بیشتر از این پیش ببرید.

لذا به نظر من این حزب ممکن است به عنوان نقطه آغازی برای یک دور جدید شکل‌گیری حزب در ایران به خصوص در جریان انقلابی باشد ولی احتمالا در یکی دو سال آینده تنها، حزب نخواهد بود. لزوما هم بهترین نخواهد بود. بلکه به جنم و عرضه ما برمی‌گردد که این حزب چقدر توان داشته باشد و بتواند کار انجام بدهد.

امیدوارم که ما بتوانیم عجلو نباشیم، صبور باشیم، صبور برای کار معین، نه صبور برای ابهام و بتوانیم با هم به همدلی برسیم به هم‌آهنگی برسیم و یک موجود یکپارچه زنده، به تعبیر رهبر انقلاب، را در قالب این حزب بسازیم.

در آغاز نیروهای جهادی که می‌رفتند بخش‌های مستضعف کشور را می‌دیدند، این رفت و آمدها بین حوزه دانش که معمولا در حوزه و دانشگاه بود با حوزه کار جهادی و حل مسئله برای آن‌ها، یواش یواش نسلی که الان در دهه‌ی چهارم عمر یا دهه‌ی پنجاه عمرش است را خلق کرده که این ها دیگر در موضوعات کلان کشور هم تجربه مطالعاتی دارند، هم تجربه میدانی اولیه دارند. نکته مهم این است که اگر این گروه از دوستان و جوان‌های ایرانی امروز غالبا در جاهایی به اسم اندیشگاه‌ها در حال فعالیت هستند، دولت‌ها از آنها مشاوره می‌گیرند، از آنها استفاده می‌کنند ولی یک اتفاقی دارد می‌افتد که ضرورت حزب را در این لحظه همین اتفاق باعث می‌شود.

اتفاق این است که آنچه که ما در دولت آقای رئیسی دیدیم و دوستان اصلاح طلب ما این را در دولت‌های مربوط به خودشان می‌بینند، این است که این اندیشکده‌ها به پستوهای لابی دعوت می‌شوند. یعنی دعوت می‌شوند که با کارشناسان محافظه کار یا اصحاب قدرت و یا اعیان اصحاب بازار کار بکنند و توضیح اینکه آینده باید به چه سو برود از درون این اندیشکده‌ها به جامعه منتقل نمی‌شود و همیشه جامعه این مشکل را دارد که نخبگان کجایند؟ چرا تصمیم‌های به درد بخور نمی‌گیرند؟ خب به خاطر اینکه آنها پشت سر این لابی‌ها در اتاق‌های در بسته دعوت می‌شوند و در این اتاق در بسته آنها باید بر اساس آنچه که اتاق اقتضای می‌کند، تصمیم بگیرند و تصمیم‌سازی و ماموریتی که روی دوش این اندیشکده‌ها گذاشته می‌شود به اندازه‌ای است که آن اتاق‌هایی که بازار یا نظام کارشناسی هستند، اقتضاء می‌کند.

آقای پناهیان هم اشاره کردند این نظام کارشناسی تقریبا گوش به فرمان دولت نیست. گوش به فرمان آرمان غرب و لیبرالیسم است و الان در ایران این کارسازی‌ها دارد آنجا مدیریت می‌شود و از آن طرف مردم نمی‌دانند چگونه باید نظر اتشان را برسانند، باید چه مطالعه بکنند، کدام فکر پخته‌ای را باید دنبال بکنند؟

اینجا شاید دوباره باید برگردیم به همان بیان رهبر انقلاب در تاسیس حزب جمهوری که کانال‌کشی ایده‌ها و افکار به جامعه باید به عنوان یک ماموریت دوباره احیا بشود. چنانچه ایشان در

نوشتند، یعنی چله دوم انقلاب، چهل سال دوم انقلاب، به طور طبیعی یعنی یک انتقال نسلی به طور طبیعت عمر انسان در فضای نیروی انسانی مدیریت کشور به زودی رخ خواهد داد.

به لحاظ کارشناسی هم همین طور. به لحاظ نیروی اثرگذار در فکر هم همین‌طور. این کسانی که می‌خواهند وارد فضای گام دوم بشوند، یک دفعه از لپ لپ در نمی‌آیند. تقریبا از آغاز دهه هشتاد ما با جریان‌سازی و کارسازی خود رهبر انقلاب محیط‌هایی داشتیم برای پرورش این نیرویی که در گام اول فقط فکری بود. بعد یواش یواش فرهنگی شد، بعد یواش یواش به مسائل عمیق‌تر شروع کرد به فکر کردن، بعد این‌ها سوق داده شدند به فضای حل مسئله جهادی.



اندیشکده‌ها به پستوهای لابی دعوت می‌شوند. یعنی دعوت می‌شوند که با کارشناسان محافظه کار یا اصحاب قدرت و یا اعیان اصحاب بازار کار بکنند و توضیح اینکه آینده باید به چه سو برود از درون این اندیشکده‌ها به جامعه منتقل نمی‌شود و همیشه جامعه این مشکل را دارد که نخبگان کجایند؟ چرا تصمیم‌های به درد بخور نمی‌گیرند؟ خب به خاطر اینکه آنها پشت سر این لابی‌ها در اتاق‌های در بسته دعوت می‌شوند و در این اتاق در بسته آنها باید بر اساس آنچه که اتاق اقتضای می‌کند، تصمیم بگیرند.

می‌گویند بخش عمومی و زندگی عمومی. ما حزب تشکیل می‌دهیم ولی حزب در نهایت کاری را باید انجام بدهد، پاکسی باید صحبت بکند به اسم دولت و دولت، به تعبیر رئیس‌جمهور کنونی ایران، ساعت ۹ تا ۱ بگید بیاد سرکار برای حجم کاری که دارد، زیادی ست. چرا؟ چون بخش بزرگی از کارش واگذار شده به بازار. پس حالا ما حزب برنیم که چی؟

چالش سوم این است که بخش بزرگی از ماموریت احزاب که در بیان رهبر انقلاب سابقا هم بوده در سخنرانی وحدت و تحزب در اول انقلاب هم بود، این است که ما افکار و ایده‌ها را بتوانیم در جامعه کانال‌کشی انجام بدهیم، حالا چه آن سمت جامعه که رو به مردم است، چه آن سمتی که رو به کارشناسان است. الان پلتفرم‌های فضای مجازی مثل ایکس و انواع پلتفرم‌ها دارند این کار را انجام می‌دهند. پس ما برای کانال‌کشی باز به حزب احتیاج داریم. احتمالا خیلی از کسانی که فردی در فضای مجازی هستند، موثرترند در انتقال افکارشان تا وقتی که شما تشکیل ایجاد می‌کنید.

و مشکل آخر این واگرایی و غسل‌های شدید ژئوپولیتیک و اتفاقاتی که دارد در جهان می‌افتد و گویی که فعالیت سیاسی در بدنه جامعه را هی دارد کم ارزش‌تر می‌کند. خب این‌ها می‌شود در کنارش ده‌ها مورد دیگر هم اضافه کرد از مشکلاتی که بر سر راه تاسیس حزب وجود دارد.

یعنی بر سر راه اینکه ما تشکیل بشویم، رقبای خیلی چشمگیری وجود دارند، برای اینکه ما آیا اصلا تشکل بشویم یا نه و در طول این یک سالی که بحث بر سر تشکیل این حزب بود و افعا مدام بین این فضا ما رفت و آمد می‌کردیم، گاهی اوقات متوقف می‌کردیم گاهی اوقات دوباره کار جان می‌گرفت.

اما این چالش‌ها همچنان چالش‌هایی هستند که به نظرم می‌رسد که خود اعضای حزب هم باید به آنها فکر بکنند و گفتگو کردن حول آنها حتما مفید است. من فقط یک زاویه زنده‌ای که به نظرم می‌رسد که خیلی جدی به درد می‌خورد و الان ما به ساختار حزب نیاز داریم را خدمت‌تان عرض می‌کنم، یکی از آن زاویه‌ها که به نظرم مهمترین است.

ببینید آنچه که رهبر انقلاب درباره گام دوم



الحمدالله از فرصتی که خدا در اختیار اعضای مؤسس این مجموعه قرار داده، امیدوارم که خدا تفضلی کند و این کار مورد رضایت حضرت بقیه الله واقع بشود. من سوالی را که ما در مجموعه حزب با آن مواجه هستیم به لحاظ ساختار سازی و تشکیلات سازی خدمت شما بیان می‌کنم و یک گزارشی می‌دهم.

به لحاظ شرایط زمان یکی از سوالاتی که باید به آن پاسخ بدهیم این است که تاسیس حزب الان کار مفید و خردمندانه‌ای ست یا نه؟ چند چالش بزرگ که ما در مقابلش قرار داریم را خدمت‌تان عرض می‌کنم.

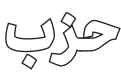
چالش اول این است که تجربه ورود حزب به ایران در قبل از انقلاب و همین طور بعد از انقلاب سرجمع تجربه‌ی سرحالی نیست. به تعبیری می‌شود گفت شکست خورده است و ما امروز با این فرآیندهای جبهه‌سازی، اجماع‌سازی و امثال اینها طرف هستیم، در اصل یعنی باقی مانده‌های فعالیت‌های حزبی به همدیگر کمک می‌کنند برای اینکه در لحظه‌های حساسی به مردم یک خبر سیاسی برسارند، لیست‌هایی شکل می‌گیرد، در لحظه‌هایی مثل انتخابات و بعد هم که انتخابات تمام می‌شود، کار آنها هم تمام می‌شود و عملا حزب دیگر به کار نمی‌آید.

چالش دوم که چالش خیلی مهم‌تری است چالش غلبه بازار بر سیاست و بازار بر دولت است. یعنی بخش بزرگی از نهادهای حتی عمومی ما و نهادهای تنظیم‌گر ما در دولت الان دیگر در اختیار بازار است.

شما الان اگر یک کار اداری داشته باشید، می‌روید مثلا پیش‌خوان دولت برایتان انجام می‌دهد، پولش را می‌گیرد. لذا شما بخشی از فعالیت‌های عمومی‌تان را دیگر اصلا از طریق دولت انجام نمی‌دهید.

خودشان هم قائلند که دیگر پارلمان خودشان را دارند و این بخش بازار که لزوما همه مردم نیستند، می‌دانید بازار همه‌ی زندگی نیست، چنانچه دولت همه‌ی زندگی نیست، بازار هم همه زندگی نیست.

بخش‌های دیگر جامعه که اصطلاحا به آن



مواضع حزب تمدن نوین اسلامی



ANA PHOTO Hamed Jafarnejad

اشاره: دبیرخانه مرکزی حزب تمدن نوین اسلامی در راستای ایجاد شناخت نسبت به مواضع اصلی حزب تمدن نوین اسلامی اقدام به انتشار پیش‌نویس مجموعه‌ای از مواضع خود در حوزه‌های مختلف کرده است که در ادامه خلاصه ای از آن ذکر می‌شود. کتابچه مواضع حزب تمدن نوین اسلامی پس از مصوب شدن در شورای مرکزی حزب منتشر خواهد شد.

در دوران گذار تمدنی و نبرد همه‌جانبه دو جبهه حق و باطل، فعالیت حزبی نمی‌تواند در چارچوب‌های فرسوده و وارداتی نظام لیبرال‌دموکراسی تعریف شود؛ بلکه باید برپایه‌ی حکمت اسلامی، تکلیف‌مداری انقلابی و رسالت تمدن‌سازی بازتعریف شود. حزب تمدن نوین اسلامی در مقام یک نهاد پیش‌ران در ساحت‌های فکری، فرهنگی، نهادی و اجتماعی، با این باور شکل گرفته است که زمان عبور از رقابت‌های صوری قدرت و بازگشت به معنا و مأموریت رسیده است. حزبی که خود را نه شریک قدرت، بلکه شریک رسالت تاریخی انقلاب اسلامی می‌داند.

این سند، ترسیم‌گر منظومه فکری، راهبردی و ساختاری حزب تمدن نوین اسلامی است؛ حزبی که بر بنیان جهان‌بینی توحیدی، انسان‌مستول، معرفت‌تمدن‌ساز و جامعه‌پردازی الهی، در پی تحقق «حیات طیبه» و «تمدن نوین اسلامی ایرانی» است. آنچه در این متن آمده، تلاشی است برای تبدیل آموزه‌های مکتب انقلاب به مختصات عینی در کنش حزبی، ما بر آئیم تا با فاصله‌گیری ریشه‌ای از الگوی حزب‌سازی غربی - که در آن رقابت سیاسی غایت و قدرت، ابزار چانه‌زنی است- حزب را به بستری برای گفت‌وآوردن سازی اسلامی، کادر سازی انقلابی و برنامه‌ریزی تمدنی بدل کنیم.

این سند از سویی، مرزبندی معرفتی و راهبردی ما را با احزاب سکولار، الیگارشیک و معامله‌گر روشن می‌سازد و از سوی دیگر، افق فعالیت حزبی را در نسبت با ولایت، عدالت، ایمان و مردم‌باوری ترسیم می‌کند. هدف ما، تربیت نسلی است مؤمن، اندیشمند، عدالت‌خواه و تمدن‌پرداز که بتواند در مواجهه با چالش‌های معرفتی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی، راهی گشوده بر مبنای وحی و عقلانیت ایمانی بیابد. مخاطب پیش‌نویس مواضع حزب تمدن نوین اسلامی، به‌مثابه منشور فکری و تشکیلاتی، تنها نخبگان سیاسی نیستند، مواضع ما خطاب به همه انسان‌هایی است که دغدغه‌ی عدالت، پیشرفت، عزت ملی و بازسازی تمدن اسلامی را در دل دارند. این سند، دعوتی است به بازاندیشی بنیادین در مفهوم حزب، مسئولیت تاریخی نیروهای اجتماعی و ضرورت تعمیق نقش‌آفرینی گفت‌وآوردن انقلاب اسلامی ایران در عرصه‌های

ظالمانه و بنیانی مانند طبقه‌بندی‌های نژادی یا اقتصادی از بین می‌رود. رسالت اصلی اسلام، «النصر للناس من عباده العباد الی عباده الله» است؛ یعنی نجات انسان‌ها از بندگی غیر خدا و رساندن آن‌ها به آزادی و کرامت در سایه‌ی بندگی خدای یکتا. در این جامعه، اصل بر برابری انسان‌ها بر پایه تقوا و عبودیت است، نه ثروت یا جایگاه اجتماعی.

در فرهنگ قرآن، عبادت محدود به مناسک نیست، بلکه عبودیت باید در همه‌ی ساحت‌های زندگی، فقط مختص خدا باشد. هر قانون یا مرجعی که بی‌اعتنا به فرمان الهی مورد اطاعت قرار گیرد، معبود و اله انسان می‌شود، خواه هوای نفس باشد، خواه نظام‌های سیاسی غیر الهی.

جهان‌بینی توحیدی، مسئولیت‌سنجینی بر دوش جامعه می‌گذارد تا ساختار حکومت، اقتصاد و روابط اجتماعی، تجلی‌یافته از آن باشد. این نگاه، انسان را از کوتاه‌نگری، ترس‌ها و اسارت‌های دنیوی آزاد می‌سازد و هدف زندگی را در ساختن جهان بر معیار خدا تعریف می‌کند. حزب تمدن نوین اسلامی معتقد است برای تحقق چنین جامعه‌ای، وحدت فکری و عملی در سایه ولایت فقیه ضروری است و ساختارها باید به گونه‌ای طراحی شوند که هیچ جای تبعیض و سلطه‌طلبی غیر الهی باقی نماند.

انسان، محور تحول

انقلاب اسلامی، سرآغاز یک عصر نو در نگاه به انسان است؛ موجودی که نه ابزار ساختارهای قهری است و نه برده‌ی طبقاتی، بلکه محور تحول و حامل مسئولیت تاریخی در مسیر الهی است.

تمدن نوین اسلامی به عنوان یک جامعه توحیدی، نیازمند انسان مؤمن، آگاه، عامل و مسئول است.

انسان‌شناسی حزب، انسان را فاعلی هستی می‌بیند که بر پایه‌ی ایمان آگاهانه، مأموریت ساختن خویش، جامعه و تاریخ را بر عهده دارد.

این مسئولیت، برخاسته از ایمان به نظم حکیمانه و حکومتی الهی در عالم است و تعطیل‌بردار نیست. مسلمان موحد، برخلاف راهبان تارک دنیا، در خط مقدم مسئولیت‌های فردی و اجتماعی حاضر است، نه اهل عزلت است و نه اسیر جبر اجتماعی.

نسبت با دین	منفصل یا ابزارانگار	ماهوی و اصلت‌محور
نسبت با تمدن	ندارند	غایت کل کنش سیاسی - اجتماعی

حزب در گفت‌وآوردن انقلاب، نه شرکت سهامی قدرت، بلکه پایگاه پیش‌رانی فرهنگی، فکری و نهادی انقلاب اسلامی است. حزب تمدن نوین اسلامی، متعهد به تولید گفت‌وآوردن، تربیت کادر و تدوین برنامه برای تحقق حیات طیبه و تمدن نوین اسلامی است.

خداشناسی توحیدی؛ سنگ بنای تمدن نوین اسلامی

حزب تمدن نوین اسلامی، فلسفه و نظام فکری خود را از سرچشمه‌ی اصیل اسلام ناب اخذ می‌کند و بر این باور است که جامعه‌ای که در پی ساخت تمدن نوین است، باید جهان‌بینی توحیدی را به عنوان محور و مبنای عملی و زندگی‌ساز خود تعریف کند. کارآمدی نظام‌های اجتماعی-سیاسی، منوط به آن است که ریشه‌های توحیدی داشته باشند و دیگر اجزای تمدن حول این محور جهت یابند.

در بینش توحیدی اسلام، خدای یگانه ریشه‌ی همه‌ی هستی است و هر که و هر چه هست، قائم به اوست. این وابستگی مطلق، بنیاد تمایز جامعه موحد است؛ در این جامعه، همه انسان‌ها بندگان بدون امتیاز خاص در برابر خدا هستند و هیچ‌کس حق ندارد ولایت و فرماندهی را به جواز خدا یا مآذون از جانب او بپذیرد.

توحید، محصول نظام‌سازی است. توحید واقعی، تنها یک باور ذهنی نیست، بلکه در صحنه‌ی نظام‌سازی جامعه و خلق تمدن نمود می‌یابد؛ به طوری که همه‌ی اجزاء از قانون‌گذاری، قضاوت، تا روابط اقتصادی و تربیتی باید بر محور رضای خدا شکل گیرد. هرگونه اطاعت بی‌قید و شرط از غیر خدا، از جمله نظام‌های سلطه، مناسبات وارداتی یا آداب غیر الهی، نوعی شرک و عبادت آن غیر محسوب می‌شود و جامعه را از خط تعالی دور می‌سازد.

الگوی اجتماعی جامعه توحیدی با جوامع غیرتوحیدی کاملاً متفاوت است؛ اختلافات

- ج) برنامه‌ریزی (وظیفه نهادی-تمدنی)**
- تدوین سیاست‌نامه‌ها و برنامه‌های تفصیلی تحول در حوزه‌های حکمرانی
 - طراحی نقشه‌های راه میان‌مدت و بلندمدت برای تحقق اهداف گام دوم انقلاب
 - پیشنهاد مدل‌های حکمرانی مردمی در اقتصاد، آموزش، سیاست و فرهنگ
 - پیگیری مطالبه‌گری مؤثر، تخصصی و مؤمنانه از ساختارهای رسمی

۳. مختصات ساختاری حزب در تراز تمدن نوین اسلامی

مؤلفه	ویژگی تمدنی و اسلامی
سازماندهی	شبکه‌ای، تربیتی، چابک و مردمی
آموزش	مبتنی بر قرآن، بیانات ولایت فقیه، تفکر سیستمی
ارتباطات	هدایت‌محور، نه تبلیغاتی-احساسی
تصمیم‌گیری	شورایی، مسئولانه و متعهد به آرمان انقلاب
ارزیابی عملکرد	مبتنی بر ارزش‌گذاری تمدنی، نه صرفاً کمی یا انتخاباتی

۴. تفکیک راهبردی با احزاب در نظام سرمایه‌داری لیبرال

حوزه	احزاب لیبرال	حزب تمدن نوین اسلامی
هدف	کسب قدرت	ادای رسالت تاریخی انقلاب
جامعه هدف	رأی‌دهندگان	ملت مؤمن و نسل تمدن‌ساز
ابزار	رسانه، تبلیغات، چانه‌زنی	گفت‌وآوردن سازی، تربیت، برنامه‌ریزی

ساختاری و نهادی جمهوری اسلامی ایران.

۱. مختصات فعالیت حزبی در حزب تمدن نوین اسلامی

مبانی هویتی فعالیت حزبی در چارچوب انقلاب اسلامی

برخلاف مدل حزبی لیبرال که مبتنی بر رقابت قدرت، برتری فرد و بازی نخبگانی است، الگوی حزب در گفت‌وآوردن انقلاب اسلامی مبتنی است بر:

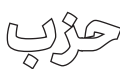
- **تکلیف‌محوری به جای قدرت‌محوری:** حزب در گفت‌وآوردن اسلامی ابزار «ادای وظیفه اجتماعی و تاریخی» برای تحقق عدالت و پیشرفت است، نه صرفاً وسیله‌ای برای تصرف قدرت.
- **مردم‌محوری در معنا، نه صرفاً در رأی:** ارتباط حزب با آحاد مردم، از نوع «ولایی، ایمانی، تربیتی و تمدنی» است، نه صرفاً بسیج انتخاباتی.
- **تمرکز بر گفت‌وآوردن سازی، نه رقابت‌گرایی:** مأموریت اصلی حزب، «تولید، ترویج و تثبیت گفت‌وآوردن اسلامی عدالت‌محور» در جامعه، نخبگان، دانشگاه و ساختارهای حاکمیتی است.
- **کارویژه تربیتی-تمدنی به جای کارکرد سیاسی-معاملاتی:** حزب باید بستری برای پرورش کادر مؤمن، عادل، عالم و تمدن‌ساز باشد؛ نه بنگاه چانه‌زنی‌پست و قدرت.

۲. کارویژه‌های سه‌گانه حزب تمدن نوین اسلامی

- الف) گفت‌وآوردن سازی (وظیفه‌تئوریک-اجتماعی)**
- تولید ادبیات سیاستی برگرفته از بیانات ولایت فقیه
 - تزریق مفاهیم اسلامی در ادبیات حاکمیتی، رسانه‌ای و نخبگانی
 - تبدیل اصول انقلاب (مثل عدالت، مردم‌سالاری دینی، استقلال، تمدن) به گفت‌وآوردن‌های غالب
 - تربیت مفسران و شارحان مردمی این گفت‌وآوردن‌ها
 - **ب) کادر سازی (وظیفه تربیتی-تشکیلاتی)**
 - شناسایی، جذب، آموزش و سازماندهی نسل مؤمن، عدالت‌خواه، مردمی و بااخلاق
 - تربیت مدیران حکمرانی، فعالان فرهنگی، رسانه‌ای و اجتماعی در طراز تمدنی
 - طراحی مسیر رشد تشکیلاتی بر اساس تقوا، تخصص، اخلاق، کارآمدی و تعهد
 - ایجاد شبکه‌ای ملی از حلقه‌های تربیت و کنش‌گری تمدنی



حزب تمدن نوین اسلامی در مقام یک نهاد پیش‌ران در ساحت‌های فکری، فرهنگی، نهادی و اجتماعی، با این باور شکل گرفته است که زمان عبور از رقابت‌های صوری قدرت و بازگشت به معنا و مأموریت رسیده است. حزبی که خود را نه شریک قدرت، بلکه شریک رسالت تاریخی انقلاب اسلامی می‌داند.



تحقق ولایت الهی، پایدار نخواهد بود و اسلام فردگرایانه‌که تحت‌چتر نظام‌های طاغوتی شکل می‌گیرد،نسبتی بااصالت‌دین ندارد.

رابطه ولایت و بلوغ جامعه: ولایت، نقشه راه حرکت جامعه از پراکندگی به سوی اتحاد و پیشرفت را تعیین می‌کند. امروز رشد حقیقی در جامعه اسلامی، با افزایش نفوذولایت‌الهی‌گره خورده‌است. هرچقدر جامعه در مراتب معرفتی، اخلاقی و مسئولیت‌پذیری رشد بیشتری کند، ولایت‌الهی با میدان‌عمل بازتر، موثرتر و نافذتر به تحقق نظام الهی و شکوفایی تمدنی نزدیک‌تر می‌شود.

حزب تمدن نوین اسلامی معتقد است که شرط تداوم نظام اسلامی، بسط یدولی فقیه با تعریف عمیق معرفتی و افزایش نقش‌آفرینی اجتماعی این حقیقت قدسی است. تمامی برنامه‌ها و سیاست‌ها باید منبعث از این اصل راهبردی قرار گیرد تا پیشرفت، عدالت و هویت‌سازی به نحو کامل محقق شود.

فرهنگ

در دیدگاه حزب تمدن نوین اسلامی، فرهنگ حاشیه نیست؛ بلکه زیربنای اصلی تمدن و بستر شکل‌گیری هویت ملی - اسلامی است. رویکرد فرهنگی ما برخاسته از جهان‌بینی توحیدی و نظام ارزشی اسلام ناب است، با هدف تحقق جامعه‌ای که سبک زندگی و نظام معنای آن بر پایه ایمان، عقلانیت و عدالت سامان یافته باشد.

هویت فرهنگی جامعه اسلامی بر مؤلفه‌هایی چون ایمان، عبودیت، روحیه جهاد، عدالت، کرامت، عفاف، حیا و غیرت بنا می‌شود. از منظر کلان، فرهنگ صرفاً مجموعه‌ای از هنر یا سبک زندگی موجود نیست، بلکه خاستگاه تصمیم‌گیری اجتماعی و پیشران حرکت تمدنی است. فرهنگ نه تابع اقتصاد و سیاست، بلکه جهت‌دهنده و هدایت‌گر آن‌هاست. فرآیند تولید و انتقال فرهنگی باید مردمی باشد و نه تحمیل‌که خود نشان‌دهنده تقدم فرهنگ به عنوان موضوع جهاد مستمر است.

نظام سلطه، سلطه نرم خود را از طریق جنگ شناختی، تهاجم فرهنگی و مسخ معنایی اعمال می‌کند. مهم‌ترین تهدیدها در این حوزه عبارت‌اند از: تهاجم فرهنگی و ناتوی فرهنگی؛ پروژه‌ای مستمر برای تخریب بنیادهای هویتی جامعه اسلامی از طریق رسانه‌های جهانی و هنر مسموم. استحاله فرهنگی از درون: تغییر آرام نظام ارزش‌ها، عادی‌سازی منکر و تضعیف فضیلت در ساختارهای داخلی (مانند سینما و آموزش). جنگ شناختی: هدف‌گیری افکار، باورها و امیدهای



معرفت، تعهد و مجاهدت؛ معرفت اصیل تعهد می‌آورد و هر کس به قدر بهره‌اش مسئولیت بیشتری پیدا می‌کند. تکلیف دیگر، گسترش این معرفت، نظام‌سازی بر اساس آن و دفاع از منظومه معرفتی در برابر جنگ‌های فکری دشمنان است.

جامعه توحیدی به معرفتی الهی، عقلانی، انقلابی و کاربردی نیاز دارد که: جهت‌دار، اجتماعی و تغییرآفرین باشد. حاصل تعامل عقل و وحی باشد. اصلاح‌گر، نقاد و رهاکننده از سنت‌های پوسیده باشد. کارآمد و اولویت‌شناس باشد. پیوند ناگسستنی با مسئولیت اجتماعی داشته باشد. محیط‌ساز و نظام‌ساز باشد.

حزب تمدن نوین اسلامی به دنبال توسعه این معرفت است تا ایران را از اسارت چهل مدرن‌رها سازد و راه تمدن حقیقی الهی را بگشاید.

ولایت الهی: محور هندسه‌ی جامعه توحیدی

جامعه آرمانی در نگاه حزب تمدن نوین اسلامی، جامعه توحیدی است؛ جامعه‌ای که تمام ابعاد آن شامل سیاست، اقتصاد، فرهنگ و روابط اجتماعی، بر محور یک تار هستی و بندگی خداوند بنا شده است. تحقق این جامعه، امری خودبه‌خودی نیست؛ بلکه نیازمند معرفت ریشه‌دار، اجتماعی و عملی است که دین را نه مجموعه‌ای از توصیه‌های فردی، بلکه طرحی اجتماعی بداند که باید همه شئون جامعه را متحول سازد.

توحید و عدالت اجتماعی: توحید به معنای نفی هرگونه محور اطاعت و عبودیت جز خداست؛ نه انسان‌ها، نه قدرت‌های سیاسی و نه هوی و هوس، حق فرمانروایی ندارند. در این جامعه، اصل بر عدالت است و هیچ طبقه یا گروهی حقوق ویژه ندارد؛ معیار برتری صرفاً تقوا و عبودیت است، نه نژاد، ثروت یا جایگاه شغلی. جامعه توحیدی به مواد اولیه و ساختار ویژه‌ای نیاز دارد. مهم‌ترین ماده اولیه، انسان آگاه، مؤمن و عامل است؛ و پس از آن، نظام آموزشی، روحیه کار جمعی، و ساختارهای ارتباطی باید حول محور بندگی خدا تثبیت شوند.

ولایت، تجسد عملی توحید: نقطه ثقل و انرژی بخش جامعه دینی، ولایت الهی است؛ یعنی اطاعت آگاهانه و آزادانه از خدا و نمایندگان برحق او. آنچه قدرت تحقق تمدن نوین اسلامی را به اسلام بخشیده، در پذیرش و جاری ساختن همین ولایت الهی در همه شئون جامعه است. ولایت که ریشه در توحید دارد، تجسد عملی توحید در زیست اجتماعی است و ارزش‌های الهی را از حد شعار به مدار ساختار واقعی اجتماع تبدیل می‌کند. هرگونه تحول اجتماعی و انسانی بدون

از دانش صرف و تبیینی خنثی است؛ معرفت باید جامعه‌ساز، جهت‌دار و حل‌کننده مسائل حیاتی باشد. حزب تمدن نوین اسلامی با اتخاذ یک رویکرد مستقل و تمدن‌ساز در معرفت‌شناسی، بر پرهیز از غرب‌زدگی، فردگرایی و پراکندگی تأکید دارد. معرفت مطلوب باید قدرت تمییز مهم از مهم، صواب از ناصواب را به جامعه بدهد و تصمیم و عمل کارآمد را در ابعاد فردی و اجتماعی ممکن سازد؛ لذا معرفت‌شناسی مورد نظر، یک دانش نظری بی‌ثمر نیست، بلکه زمینه‌ساز تحول تمدنی است.

پایه‌های ادراک و هدایت بشری شامل حس، غریزه، و عقل هستند، اما این پایه‌ها به تنهایی برای سعادت کافی نیستند. عقل، برتری انسان را رقم می‌زند، اما محدود است و مستعد آلودگی به هوس و تعصب است. شهود قلبی که با تزکیه حاصل می‌شود، مکمل این ادراک است. کانون معرفت، وحی است. وحی نه رقیب عقل، بلکه بالابرنده و راهنمای آن است. بزرگ‌ترین هدیه بعثت، انفجار معرفت و اصلاح فکری است. پیامبر(ص) عقل‌های خفته را برمی‌انگیزد و با هدایت وحیانی، ظرفیت اندیشیدن و ساختن را در انسان تقویت می‌کند. دین حقیقی چهل، تقلید کور و تعصب را می‌زداید و جامعه را به سوی قدرت تشخیص و تصمیم‌گیری درست هدایت می‌کند. معرفت مورد نیاز جامعه توحیدی باید کاربردی، جهت‌دار و تمدن‌ساز باشد؛ این فهم باید فرد را در تشخیص مأموریت خود و حرکت صحیح در صحنه اجتماع یاری دهد. این فهم، پیوسته با مسئولیت‌پذیری و کنشگری جمعی همراه است.

حزب تمدن نوین اسلامی به شدت از سیطره منابع غربی، التقاط و پراکندگی معرفتی برحذر است؛ زیرا دانشی که خاستگاه و هدفش روشن نباشد، هویت جامعه را تهدید کرده و امکان تصمیم تاریخی را سلب می‌کند. عواملی چون تعصب، تقلید کور، عمل‌گرایی صرف یا فلسفه پردازی بی‌ثمر، نمونه‌هایی از انحراف مسیر معرفت هستند. لذا خودآگاهی معرفتی یعنی حساسیت نسبت به مبدأ و محتوای آنچه می‌آموزیم، کلیدی است.

نظام‌سازی و محیط‌سازی: انبیاء صرفاً معلم فردی نیستند؛ آن‌ها قطب معرفت و انقلاب هستند که ساختارهای معیوب را فرو می‌ریزند و ساختارهای وحیانی را طراحی می‌کنند. توسعه معرفت توحیدی تنها با کلاس درس نیست، بلکه نیازمند ساختن محیط عملی، انگیزه‌ساز، الگوهای تربیتی و سیاست‌گذاری یکپارچه در جهت جامعه توحیدی است.

هدف نهایی: خداگونگی (خلافت الهی)؛ انسان از ابتدا برای خداگونگی آفریده شده است؛ یعنی حرکت به سمت کمال مطلق، تقرب به خداوند و پیروی از صفات الهی همچون رحمت، عدل و حکمت. خداوند انسان را به عنوان خلیفه‌ی خود بر زمین آفرید و این خلافت مستلزم تحقق صفات اخلاقی است. این هدف نهایی نیازمند آن است که انسان در بُعد فردی با تزکیه و در بُعد اجتماعی با تلاش برای ساختن جامعه‌ای عادلانه، خدامحور و دور از ظلم، به یک انسان الهی تبدیل شود. خداگونگی نه فقط یک حالت فردی، بلکه مسئولیتی جمعی است که اصول اسلام نظیر عدالت، دیانت و ولایت، مسیر تحقق آن را هموار می‌کنند.

تعهدات و پشتوانه‌های الهی برای مؤمن: در مقابل چنین تعهد و مسئولیت سنگینی، خداوند نیز نویدهایی برای هدایت و پیروزی مؤمن بر خود قرار داده است: هدایت و بصیرت. خدا هدف نهایی را نشان داده و قدرت درک مأموریت و شناخت عمیق راه را ارزانی داشته است؛ راهی که از طریق رشد آگاهی، عقلانیت و بصیرت، موانع درونی و بیرونی (جهل، خرافه، سنت‌های پوسیده، نظام‌های جائر) را کنار می‌زند. آزادی درونی و قلب مطمئن.

مؤمن از وسوسه‌های فرساینده درونی مانند شک، تردید، ناامیدی و بی‌هویتی آزاد است؛ قلبی مطمئن دارد و توان اراده‌ی حرکت را از این آزادی کسب می‌کند. اعتماد به ثمر بخشی. او به ثمر بخشی تلاش خود نزد خداوند اعتماد کامل دارد و می‌داند هیچ نیت و عمل پاکی حتی اگر ناچیز باشد، گم نمی‌شود و مسیر اصلاح و جبران همیشه باز است. پشتوانه دائمی و نصرت غیبی. مؤمن در کوران‌های زندگی هیچ‌گاه احساس بی‌پناهی نمی‌کند، در برابر دشمنان ثابت‌قدم است و به مدد و نصرت الهی امیدوار است و گام‌هایش با اتکا به ریسمان محکم الهی استوار است.

هدف حزب تمدن نوین اسلامی، تربیت و رشد چنین انسانی است: انسانی که با آگاهی، ایمان، عقلانی، پرهیز از تقلید کور و آزاد از قید سلطه و طبقات، جسارت مجاهدت برای نجات دیگران را دارد. این انسان، تجلی ایمان زاینده، سعادت‌طلب و عمل‌گرا است که نتیجه‌ی ایمانش، «دنیای آباد» و «آخرتی سعید» خواهد بود.

معرفت، موتور تمدن‌ساز

در چارچوب فکری انقلاب اسلامی، «معرفت» فراتر

ایمان، آگاهی عملی است. ایمان در نگاه قرآن، احساس خام یا تعصب کور نیست، بلکه یافتن حقیقتی روشن بر اساس آگاهی و علم است که مؤمن را به کار، تلاش و مسئولیت دنیوی و اخروی فرامی‌خواند. ایمان منه‌ای عمل، مردود است و معیار عضویت در جامعه توحیدی، عمل بر مبنای ایمان است. موحد واقعی کسی است که تعهدش دائمی، در همه‌ی عرصه‌ها و غیرمصلحتی است. او با تکیه بر خدا، میدان‌دار ساختن جامعه و نجات دیگران است؛ توکل بر خدا، عامل اقدام و نوآوری است، نه بازدارندگی از تلاش.

مسئولیت اجتماعی و نفی انزوا: انسان مؤمن، گرفتار انزوا و عافیت‌طلبی نیست، بلکه مسئولیت نجات خود و دیگران را بر دوش دارد. خود را با سلاح تقوا تجهیز می‌کند تا ابزار تغییر شرایط دیگران باشد، نه صرفاً منزله‌سازی فردی. او اسیر نظام‌های طبقاتی، زر، زور یا حسب و نسب نیست، بلکه سرلوحه‌ی کارش تلاش و تقواست. ایمان هرگز موضوعی شخصی و ایستا نیست؛ ایمان بلافاصله، تعهد و مسئولیت اجتماعی، اقتصادی و سیاسی به همراه می‌آورد و فرد و جامعه را به حرکت پیوسته فرامی‌خواند.

مؤمن مطلوب کسی است که تجلی ایمانش در عمل اجتماعی، بنیان‌گذاری عدالت، نجات محرومان و تبدیل شدن به موتور تحول و پیشرفت جامعه نمایان باشد.



انسان‌شناسی حزب،
انسان را فاعل هستی
می‌بیند که بر پایه‌ی ایمان
آگاهانه، مأموریت
ساختن خویش، جامعه
و تاریخ را بر عهده دارد.
این مسئولیت، برخاسته
از ایمان به نظم حکیمانه
و حکومتی الهی در عالم
است و تعطیل بردار
نیست. مسلمان موحد،
برخلاف راهبان تارک دنیا،
در خط مقدم
مسئولیت‌های فردی و
اجتماعی حاضر است، نه
اهل عزلت است و نه
اسیر جبر اجتماعی.



ANA PHOTO Hamed Jafarnejad

عادلانه فرصت‌ها و قدرت) و وحدت ملی بر محور آرمان‌های انقلاب است. سیاست مطلوب، مبتنی بر شفافیت، پاسخ‌گویی و امر به معروف و نهی از منکر سیاسی است.

سیاست داخلی همواره هدف جنگ ترکیبی دشمن بوده که با تخریب سرمایه اجتماعی و نفوذ در ساختارها، اراده ملت را تضعیف می‌کند. تهدیدات اصلی عبارتند از:

نفوذ در مراکز تصمیم‌گیری؛ ظهور اشرافی‌گری سیاسی، تکنوکراسی سکولار و مهار اراده انقلابی از درون.

انحصارگرایی و حذف مشارکت واقعی؛ شکل‌گیری الیگارشی باندى که موجب طرد نیروهای اصل و کاهش اعتماد عمومی می‌شود.

فساد ساختاری در قدرت؛ رانت‌های سیاسی، انتصابات غیر شایسته و تقاطع منافع اقتصادی-سیاسی که مشروعیت را خدشه دار می‌کند.

عملیات روانی ناکارآمدنمایی؛ معرفی نظام به عنوان ساختاری بسته و غیر پاسخ‌گو برای تخریب امید و تحریک شورش نرم.

شکاف اجتماعی و قومیتی؛ تحریک بیرونی برای بهره‌برداری از مسائل هویتی و معیشتی به منظور تضعیف انسجام ملی.

حکمرانی داخلی باید بر اصولی بنیادین استوار باشد تا از انحراف به سمت قدرت طلبی یا مصلحت‌گرایی محافظه‌کارانه جلوگیری شود؛ مردم‌سالاری دینی، نه دموکراسی صوری؛ مشارکت

کارآفرینی متعهدانه با اولویت اشتغال‌زایی دانش‌بنیان و کوچک مقیاس، جهاد تبیین اقتصادی برای روشننگری درباره جنگ ترکیبی دشمن. حزب تمدن نوین اسلامی بر پیوند ساختاری مردم با نخبگان متعهد تأکید دارد.

اقتصاد حوزه‌ای مستقل نیست و درهم‌تنیده با دیگر ساحت‌هاست.

اقتصاد و فرهنگ؛ فرهنگ کار، قناعت و ضد اشرافی‌گری، زیربنای اقتصاد مقاومتی است.

اقتصاد و سیاست داخلی؛ شفافیت و مشارکت مردم در تصمیم‌گیری اقتصادی، لازمه مردم‌سالاری دینی است.

اقتصاد و امنیت؛ فقر و نابرابری تهدیدکننده امنیت نرم است و استقلال اقتصادی، شرط اقتدار راهبردی است.

اقتصاد و علم و فناوری؛ دانش‌بنیان‌کردن تولید، شرط کارآمدی و مصونیت از تحریم است.

اقتصاد و عدالت اجتماعی؛ اصلاح نظام توزیع امکانات جامعه و ثروت، پیش‌شرط تحقق عدالت ساختاری است

اقتصاد و تمدن‌سازی؛ تمدن‌نوین اسلامی بدون نظم اقتصادی مقاوم و عادلانه ممکن نیست.

تحقق اقتصاد تمدن‌ساز نیازمند گسست از چارچوب‌های موجود و بازطراحی ساختارهاست؛

طراحی نظم اقتصادی اسلامی مثل بازطراحی کلان سازوکارهای توزیع منابع، مالیات، بانک بر مبنای اسلامی. تحول در فرهنگ اقتصادی مردم مانند

نهادینه کردن فرهنگ کار جهادی، قناعت و حرمت ربا. استقرار عدالت در زیرساخت‌ها؛ بومی سازی نظام قیمت گذاری بر مواد اولیه تولید،

عادلانه سازی نظام دستمزد، مالیات و مالکیت برای رفع نابرابری‌های ساختاری. جهاد اقتصادی و مدیریت مقاومتی؛ مقاوم‌سازی مجاهدانه و

هوشمندانه اقتصاد در برابر تهاجمات بیرونی. دولت کارآمد، ضد فساد و تسهیل‌گر؛ دولتی سالم که تسهیل‌گر اقتصاد مردمی باشد و تمرکز

سرمایه و تناول ثروت را خنثی کند.

سیاست داخلی

سیاست داخلی در منظومه فکری انقلاب اسلامی، عرصه‌ای برای تحقق حاکمیت الهی و تجلی اراده مردم در چارچوب دین است. این ساحت، فراتر از رقابت برای قدرت، مجاهدتی برای اقامه حق، گسترش عدالت و تحقق مردم‌سالاری دینی است. مبانی کلیدی این دیدگاه شامل حاکمیت توأمان ولایت الهی و مشارکت مردمی، تأکید بر کرامت و مسئولیت متقابل حاکم و مردم، عدالت سیاسی (توزیع

اقتصادی از جمله سیاست‌های تعدیل ساختاری و خصوصی‌سازی بی‌ضابطه که شکاف طبقاتی را تشدید کرده است. رانت‌خواری و فساد اقتصادی یا توزیع نامتوازن امکانات که اعتماد عمومی به دولت را تضعیف می‌کند. کمرنگ‌شدن تولید و اولویت یافتن دلالتی یا تضعیف بخش‌های مولد (صنعت، کشاورزی، دانش‌بنیان) در مقابل

گسترش سوداگری. تحریم اقتصادی و جنگ ترکیبی معیشتی که تلاش دشمن برای ناکارآمد

جلوه دادن حکومت از طریق فشار بر سفره مردم است.

اصول راهبردی در اقتصاد؛ برای جلوگیری از انحراف به سوی سوداگری و وابستگی، حزب

تمدن نوین اسلامی بر اصولی راهبردی برای سیاست‌گذاری اقتصادی تأکید دارد؛

عدالت ساختاری؛ عدالت باید در ساختار توزیع امکانات، مالیات و دستمزد پیاده‌سازی شود.

تولیدمحوری به جای سوداگری؛ اولویت با تولید داخلی، صنعت ملی و کار واقعی است.

معیشت همراه با کرامت؛ هدف اصلی، تأمین نیازهای اساسی (مسکن، غذا، سلامت) به صورت ساختاری است.

استقلال اقتصادی و مقاوم‌سازی درون‌زا؛ مصون‌سازی در برابر سلطه دلار و تحریم از طریق اقتصاد مقاومتی.

مردمی‌سازی اقتصاد؛ توسعه کوچک مقیاس‌ها، اتکا به تعاونی‌ها، بازگشت انقال به بیت المال

شفافیت و مقابله با فساد؛ داخلی‌سازی قیمت گذاری بر مواد اولیه، شفاف‌سازی قراردادهای کلان برای رصدپذیری.

نقش دولت در این نظم، نه تصدی‌گرایی ناکارآمد است و نه ناظر بی‌طرف بازار آزاد؛ دولت باید

معمار عدالت ساختاری باشد، تسهیل‌گر اقتصاد مردمی، تأمین‌کننده حداقل معیشت با کرامت و

حافظ استقلال ملی در برابر سلطه خارجی. مأموریت دولت، طراحی نظم اقتصادی اسلامی

مردم‌پایه است.

در منظومه اسلامی، مردم‌بازیگران اصلی تولید، عدالت و مقاومت هستند و سیاست‌گذاری

بدون محوریت آنان پایدار نخواهد بود. نقش مردم چندلایه است: تولیدکنندگان واقعی ثروت

(کشاورزان، صنعت‌گران، تعاونی‌ها)، مصرف‌کنندگان مسئول (حمایت از کالای داخلی

و ساده‌زیستی)، مبارزان جنگ اقتصادی (صبر و عدم تسلیم در برابر تحریم) و نظارت بر روندها

برای عدم رشد فساد.

نخبگان اقتصادی نیز سه نقش کلیدی دارند؛ نظریه‌پردازی نظم اقتصادی اسلامی جایگزین،

هستند که از طریق سبک زندگی، آیین‌ها و مطالبه‌گری، فرهنگ را شکل می‌دهند. نخبگان فرهنگی مسئولیت اصلی در روایت‌سازی، نظریه‌پردازی و احیای هویت تمدنی را بر عهده دارند و حلقه اتصال میان معارف اسلامی و زبان روز جامعه‌اند. سیاست موفق، سیاستی است

که مردم‌پایه، نخبگانی‌هدایت‌شونده باشد؛ یعنی فرهنگ از متن زندگی بجوشد و توسط نخبگان

صیقل بخورد.

فرهنگ عامل پیشران است؛ هر تحول پایدار در اقتصاد، سیاست، امنیت یا علم، ابتدا باید در

فرهنگ رخ دهد. اقتصاد مقاومتی بدون فرهنگ کار و قناعت میسر نیست؛ امنیت نرم وابسته به

انسجام فرهنگی است و پیشرفت علمی بدون استقلال طلبی فرهنگی، به وابستگی علمی ختم

می‌شود. تمدن‌نوین اسلامی در نهایت، ثمره‌ی فرهنگ مؤمن، خلاق و هویت‌دار خواهد بود.

اقتصاد

اقتصاد در تفکر اسلامی صرفاً مادی نیست، بلکه عرصه‌ای برای تحقق عبودیت، عدالت و تمدن‌سازی است. هدف اصلی، تأمین معیشت عادلانه و فراهم‌سازی بستر رشد معنوی است.

اقتصاد مطلوب اسلامی بر سه پایه استوار است؛ عبودیت؛ ثروت‌ابزاری برای تعالی است و تولید و

مصرف باید با ارزش‌های الهی همسو باشد.

عدالت؛ قوام اقتصاد بر توزیع عادلانه منابع و امکانات، رفع محرومیت و برابری فرصت‌ها

استوار است.

استقلال؛ نظام اقتصادی باید از وابستگی به نظام سلطه‌رهاشده و بر درون‌زایی و اقتصاد مقاومتی

استوار باشد.

در این چارچوب، اقتصاد نه تابع مکانیسم کور بازار است، نه ابزار تمرکز ثروت و نه سازوکار

مصرف‌گرایی افسارگسیخته؛ بلکه یک عرصه تربیتی، سیاسی و هویتی است که نیازمند

هندسه‌ای برآمده از توحید و عدالت می‌باشد.

سیاست‌های حزب بر عدالت اجتماعی، کار و تولید، کرامت معیشتی، مردم‌محوری، استقلال

ساختاری و مقابله با ویژه‌خواری متمرکز است. اقتصاد یکی از اصلی‌ترین میادین تقابل با جبهه

سلطه است که با ابزارهای اقتصادی، اراده ملی را هدف قرار می‌دهد.

تهدیدات کلیدی که حزب تمدن نوین اسلامی باید با آنها مقابله کند عبارتند از:

وابستگی ساختاری به نفت و ارز که منجر به ناکارآمدی مزمن، فساد و غفلت از تولید ملی می‌شود. نظام سرمایه‌داری پنهان و لیبرالیسم

جوانان برای ایجاد بحران معنا، بی‌هویتی و سرخوردگی از انقلاب. تقلید از غرب؛ پذیرش ضمنی سبک زندگی غربی، فردگرایی، اباحه‌گری و سکولاریسم فرهنگی. فروپاشی نرم خانواده؛ تضعیف نهاد خانواده، عادی‌سازی طلاق و ترویج زن‌محوری افراطی در ادبیات رسانه‌ای.

مقابله با این تهدیدات نیازمند یک جبهه فعال، بیدار و خلاق فرهنگی است که بتواند ضمن

ایستادگی گفتمانی، روایت بدیل تولید کرده و فرهنگ مقاومت را گسترش دهد.

اصول راهبردی و ساختار فرهنگی تمدن‌ساز؛ سیاست فرهنگی حزب تمدن نوین اسلامی بر

اصولی استوار است که از مکتب اسلام و تجربه انقلاب اسلامی استخراج شده‌اند و شاخص‌های

عملیاتی برای هدایت فرهنگی محسوب می‌شوند؛

اصول راهبردی فرهنگ؛ اصالت ایمان و اخلاق؛ فرهنگ باید بر پایه‌ی ایمان به خدا، آخرت‌باوری و

اخلاق اسلامی شکل گیرد. فرهنگ سکولار و لذت‌گرا در تقابل با این اصل است و هر سیاست

فرهنگی باید در خدمت رشد عبودیت و تربیت اخلاقی باشد. تقابل فعال با فرهنگ مهاجم؛

سیاست فرهنگی منفعلانه کافی نیست. در برابر تهاجم فرهنگی غرب، نیاز به کنش‌گری تهاجمی و

روایت‌سازی مستقل است. خنثی‌سازی جنگ نرم، مستلزم حضور فعال در میدان فکر، هنر و

رسانه است. پیوند ایمان و نوآوری؛ فرهنگ دینی به معنای سکون نیست. سیاست‌ها باید

نوآوری، خلاقیت و روایت نو از مفاهیم اصیل را ترویج کنند تا پیام انقلاب در زبان روز بیان شود.

مردمی‌بودن؛ فرهنگ محصول خلاقیت اجتماعی و نخبگان مؤمن است؛ دولت باید نقش

تسهیل‌گر و الهام‌بخش مشارکت مردمی در تولید معنا را ایفا کند. جهاد مستمر فرهنگی؛

فرهنگ‌سازی یک امر مقطعی نیست، بلکه جهاد مستمر در میدان روایت، معنا و هویت است که

باید نهادینه شده و به الگوی عمل کارگزاران تبدیل گردد.

مسئولیت نظام اسلامی در فرهنگ، طراحی بستر و ایجاد سپهر تمدنی است. دولت باید سه نقش

کلیدی ایفا کند؛ نقش هدایتی و گفتمان‌ساز. ترسیم و تثبیت گفتمان کلان مبتنی بر ایمان،

عدالت، خانواده‌محوری و فرهنگ مقاومت از طریق رسانه ملی و آموزش. نقش تسهیل‌گر و

زمینه‌ساز؛ رفع موانع فعالیت فرهنگی نخبگان مردمی و فراهم‌سازی زیرساخت‌های نرم‌افزاری و

سخت‌افزاری تولید فرهنگی. نقش حفاظتی و تنظیم‌گر؛ حفاظت از مرزهای فرهنگی در برابر

تولیدات مسموم و مقابله هوشمندانه با نفوذ دشمن.

ضامن پویایی فرهنگی، نقش‌آفرینی مردم و نخبگان است؛ فرهنگ در بطن جامعه زنده

است. مردم حاملان و مولدان اصلی فرهنگ



اقتصاد نه تابع مکانیسم

کور بازار است، نه ابزار

تمرکز ثروت و نه سازوکار

مصرف‌گرایی

افسارگسیخته؛ بلکه یک

عرصه تربیتی، سیاسی و

هویتی است که نیازمند

هندسه‌ای برآمده از

توحید و عدالت می‌باشد.

سیاست‌های حزب بر

عدالت اجتماعی، کار و

تولید، کرامت معیشتی،

مردم‌محوری، استقلال

ساختاری و مقابله با

ویژه‌خواری متمرکز

است. اقتصاد یکی از

اصلی‌ترین میادین تقابل

با جبهه سلطه است که با

ابزارهای اقتصادی، اراده

ملی را هدف قرار می‌دهد.



حزب تمدن نوین
اسلامی، علم‌رازن
هویت و موتور استقلال
می‌داند. جامعه فاقد
تولید علم، وابسته و
عقب‌مانده می‌ماند.

ارزش علم به «نافع» بودن
آن است؛ یعنی متصل به
نیازهای واقعی مردم و
حل‌کننده مسائل
اجتماعی باشد. هدف،
تبدیل ایران از
مصرف‌کننده صرف به
تولیدکننده و صادرکننده
علم و کسب مرجعیت
جهانی است.



ANA PHOTO Hamed Jafarnejad

مفهوم فراتر از مساوات صرف است و بر انصاف، توزیع برابر فرصت‌ها، رفع تبعیض و حمایت از مستضعفان تأکید دارد، بدون آنکه انگیزه رشد مشروع از بین برود. عدالت‌خواهی، رسالت تاریخی یک امت است و ریشه در ایمان و توحید دارد. همچنین، عدالت شرط اساسی برای انسانی‌سازی و الهی‌سازی پیشرفت و توسعه تمدنی است.

تحقق عدالت با تهدیدات ساختاری و گفت‌وگامانی مواجه است:

نفوذگفتمان سرمایه‌سالار: استیلای دیدگاه‌های غرب‌گرا و تکنوکرات که عدالت را مانع رشد می‌دانند و محرومان را در اولویت نمی‌بینند.

فساد ساختاری و انحصار: تمرکز منابع، اعتبارات و فرصت‌های شغلی در دست گروه‌های خاص، که مانع سیستمی عدالت است.

اشرافی‌گری جدید: تبدیل برخی مدیران به طبقه خاص با سبک زندگی مرفه، که انحراف از مسیر عدالت‌خواهی را نشان می‌دهد و از فقر بیرونی خطرناک‌تر است.

تضعیف گفتمان عدالت: تبدیل عدالت به شعاری کلیشه‌ای و حذف آن از متن برنامه‌ریزی‌ها توسط نخبگان محافظه‌کار و غرب‌باور.

تحقق عدالت نیازمند اصول بنیادینی است که جهت‌دهنده تمام سیاست‌ها باشند:

تقدم عدالت بر توسعه مادی: هرگونه پیشرفت باید با محوریت عدالت طراحی شود و خلق ثروت نباید منجر به توزیع ناعادلانه شود. اقتصاد فروپاشی مضموم است.

حمایت هدفمند از مستضعفان: سیاست‌های حمایتی باید در راستای توانمندسازی و کاهش اساسی نابرابری باشند، نه پرداخت‌های مقطعی.

توزیع عادلانه فرصت‌ها و امکانات: تضمین دسترسی برابر به آموزش، شغل و خدمات، و توزیع عادلانه قدرت و منابع.

عدالت در سبک زندگی و فرهنگ عمومی: جاری بودن عدالت در فرهنگ مصرفی، شهری‌سازی و الگوی عمومی جامعه.

دولت اسلامی موظف است عدالت را در نهادها و قوانین پیاده کند. مدیران باید با سلوک مردمی و ساده‌زیستی، الگوی عدالت‌ورزی باشند، زیرا

جنوبی‌محور) ابزار رشد و خنثی‌سازی تحریم‌هاست. از نظرگاه امنیت، سیاست خارجی تراز انقلاب، بخشی از بازدارندگی ملی ماست؛ انفعال دیپلماتیک، دشمن را به تجاوز امیدوار می‌کند. از نظرگاه علم و آموزش، دانشگاه‌ها دروازه‌های دیپلماسی عمومی‌اند و تربیت دیپلمات‌های تراز انقلاب نیازمند آموزش تخصصی با درک تمدنی است.

سیاست خارجی، بازوی بین‌المللی تمدن اسلامی است و باید پیام عدالت و هویت دینی را به جهان صادر کند و در طراحی نظم جدید جهانی نقش ایفا نماید.

برای تبدیل شدن سیاست خارجی به ابزاری برای صدور گفتمان و ساخت نظم جدید، الزامات زیر ضروری است:

تحول گفت‌وگامی: خروج از پارادایم‌های کلاسیک غربی و بازتعریف دیپلماسی بر پایه ایمان، عدالت جهانی و گفتمان مقاومت.

تربیت نیروی انسانی: نیاز به نسل جدیدی از دیپلمات‌ها که مسلط بر منطق بین‌الملل و حامل ایمان و درک تمدنی باشند.

فعال‌سازی دیپلماسی عمومی: بسیج ظرفیت‌های مردمی، رسانه‌ای، علمی و نخبگانی برای تأثیرگذاری جهانی.

تعامل هدفمند با جنوب جهانی: پیوند راهبردی و ساختارمند با کشورهای مستقل برای جلوگیری از به حاشیه رفتن پروژه تمدنی.

تولید نظریه: پایه‌گذاری الگوی معرفتی اسلامی در روابط بین‌الملل به عنوان بدیلی برای نظریه‌های غربی.

تشکیل جبهه جهانی مستضعفان: ارتقای محور مقاومت به منظومه‌ای جهانی در مقابل نظام سلطه.

عدالت اجتماعی در اندیشه انقلاب اسلامی، عدالت اجتماعی اصلی‌ترین شاخص مشروعیت نظام و زیربنای تمدن نوین اسلامی است، نه صرفاً یک سیاست رفاهی. عدالت، روح حاکم بر تمام حوزه‌های حکمرانی (اقتصاد، سیاست، فرهنگ) بوده و بدون آن، هیچ حوزه‌ای کارآمد نخواهد بود. این

عمل فعال با دیپلماسی تهاجمی و روایت‌سازی جهانی علیه سلطه.

حمایت راهبردی از محور مقاومت: حمایت همه‌جانبه و پایدار از جریان‌های مقاومت، که بخشی جدایی‌ناپذیر از هویت سیاست خارجی است.

تعامل با کشورهای مستقل: تمرکز بر همکاری‌های راهبردی با کشورهای مستقل و عضو بلوک جنوب جهانی برای ساختن نظم چندقطبی.

استقلال، نه انزوا: حفظ استقلال تصمیم‌گیری بدون انزوا از جهان؛ دیپلماسی باید فعال و چندسویه باشد.

کارآمدی در تحقق اهداف تمدنی: سیاست خارجی باید ابزاری برای امت‌سازی و الگوسازی حکمرانی اسلامی باشد.

دولت مأمور اجرای گفتمان عزتمند و مکتبی در سیاست خارجی است و دیپلماسی آن باید در خدمت راهبردهای کلان نظام باشد. دولت باید: گفتمان مقاومت و حمایت از مستضعفان را نمایندگی کند؛ دیپلماسی شجاع، کارآمد و غیرمربوط را با هماهنگی نهادهای راهبردی پیش ببرد؛ نسل جدیدی از دیپلمات‌های تراز انقلاب را تربیت کند؛ و زمینه صدور گفتمان از طریق دیپلماسی عمومی، فرهنگی و علمی را فراهم سازد.

در این گفتمان، ملت و نخبگان بازیگران اصلی دیپلماسی عمومی هستند. ملت آگاه، پشتوانه اصلی دیپلماسی عزتمند است؛ نخبگان نیز وظیفه دارند حامل صدای عدالت جهانی باشند، از طریق شبکه‌سازی نخبگانی جهان اسلام، و تولید ادبیات نظری برای دیپلماسی اسلامی. بدون مشارکت عمیق ملت و نخبگان، سیاست خارجی انقلاب از روح و قدرت تهی است.

سیاست خارجی عرصه‌ای مستقل نیست، بلکه باید با سایر حوزه‌های حکمرانی هماهنگ باشد تا انسجام راهبردی حفظ شود.

از نظرگاه فرهنگ، دیپلماسی باید تجلی فرهنگ ملی، عزت و مقاومت باشد. از نظرگاه اقتصاد، دیپلماسی ضعیف موجب تحریم می‌شود، در حالی که دیپلماسی فعال اقتصادی (شرقی -

ناهماهنگی در آن، نظم تمدنی را مختل می‌سازد؛ چراکه عدالت اقتصادی بدون عدالت سیاسی پایدار نیست و امنیت پایدار نیز محصول مشروعیت درونی مبتنی بر رضایت عمومی است. این حوزه، میدان تحقق اصول انقلاب و محور اتصال مردم به ساخت قدرت است.

سیاست خارجی

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران ریشه در هویتی دینی، تمدنی و عدالت‌محور دارد که با دیپلماسی قدرت‌محور غرب تفاوت بنیادین دارد. این رویکرد، روابط بین‌الملل را نه عرصه رقابت منفعت‌طلبانه، بلکه میدانی برای اقامه عدالت، صیانت از کرامت ملت‌ها و امت‌سازی اسلامی می‌داند. جبهه استکبار، سیاست خارجی ایران را به صورت نظام‌مند هدف تهدید قرار داده است. از جمله تلاش‌های او برای مهار منطقه‌ای و تغییر رفتار ایران است.

تلاش برای منزوی ساختن ایران و واداشتن آن به پذیرش نظم آمریکایی از طریق تحریم و نفوذ دیپلماتیک. استکبار دنیال تحمیل نظم ناعادلانه جهانی‌ست. آنها پروژه ایران‌هراسی و اسلام‌هراسی دارند. از ابزارهای رسانه‌ای و لابی‌ها برای ساختن چهره‌ای تروریستی و غیرعقلانی از ایران به منظور انزوا ی بین‌المللی استفاده می‌کنند. تلاش دارند در روابط ایران با کشورهای مسلمان و مستقل اختلال ایجاد کنند.

برای محدودسازی روابط راهبردی ایران با محور مقاومت و جنوب جهانی به تفرقه دامن می‌زنند. نفوذ در دستگاه دیپلماسی را پیگیری می‌کنند. دیپلماسی کشور با خطر نرمالیزاسیون مواجه است، غفلت از دشمن‌شناسی و تلاش نخبگان غرب‌باور برای جدایی سیاست خارجی از گفتمان مقاومت خطرناک است. سیاست خارجی مطلوب، مبتنی بر ایمان، عزت و حکمت عملی است و نه شعارگرایی یا واقع‌گرایی صرف.

اصول شش‌گانه عبارتند از:

عزت، حکمت، مصلحت: حفظ عزتمندی در عین خردگرایی و تشخیص اولویت‌ها در چارچوب اصول.

مقاومت فعال و تهاجم نرم: خروج از لاک دفاعی و

آگاهانه و مؤثر مردم در چارچوب هدایت الهی، متمایز از رای‌گیری صرف غربی. عدالت سیاسی: توزیع عادلانه قدرت و فرصت‌ها برای همه اقشار و مناطق. شفافیت و پاسخ‌گویی: لزوم پاسخ‌گویی هر مقام در برابر نظارت مردمی، رسانه‌ای و نخبگانی. فسادستیزی ساختاری: خشکاندن بستر تولید فساد از طریق اصلاح فرآیندها و قوانین. اخلاق و تقوای سیاسی: رفتار مبتنی بر انصاف، صداقت و پرهیز از تخریب و معامله‌گری سیاسی. امت‌محوری، نه حزب‌محوری: سیاست‌گذاری باید بر مدار مصالح امت اسلامی و آرمان‌های انقلاب باشد، نه منافع جناحی.

سیاست داخلی، ساحتی از تحقق حاکمیت الهی و بستر مشترک سایر حوزه‌های حکمرانی (فرهنگ، اقتصاد، امنیت و آموزش) است. هرگونه

دولت اسلامی مسئول هدایت راهبردی، تضمین عدالت آموزشی، تنظیم جهت‌گیری گفت‌وگامی آموزش بر اساس مبانی اسلامی، و پشتیبانی از معلم است. دولت متولی تحول محتوایی و مهارکننده خصوصی‌سازی افسارگسیخته است. نخبگان فکری و علمی نیز باید به عنوان معماران محتوا، در تولید نظریه و محتوای درسی بومی نقش آفرینی کنند و همکاری میان حوزه و دانشگاه را برای راهبری تمدنی آموزش تقویت نمایند.

سبک زندگی اشرافی مدیران ضدعدالت و ضد انقلاب است. تهدیدات اصلی شامل نفوذ گفتمان نئولیبرال (سرمایه‌سالار)، فساد ساختاری و انحصار انفال، نظام اداری تبعیض‌آمیز و ظهور اشرافی‌گری در میان مدیران است.

علم وفناوری

در گفتمان انقلاب اسلامی، علم یک عنصر تمدنی، هویت‌ساز و جهت‌دار است و باید در خدمت معنویت، استقلال و عزت اسلامی قرار گیرد. حزب تمدن نوین اسلامی، علم را رکن هویت و موتور استقلال می‌داند. جامعه فاقد تولید علم، وابسته و عقب‌مانده می‌ماند. ارزش علم به «نافع» بودن آن است؛ یعنی متصل به نیازهای واقعی مردم و حل‌کننده مسائل اجتماعی باشد.

هدف، تبدیل ایران از مصرف‌کننده صرف به تولیدکننده و صادرکننده علم و کسب مرجعیت جهانی است. پیوند علم و ایمان برای جلوگیری از تبدیل شدن دانش بدون اخلاق به ابزار سلطه، پایه‌گذار تمدن توحیدی است. تولید علم مستلزم شجاعت، خلاقیت و شکستن چارچوبهای ذهنی غریزدگی و بازگشت به اقتدار علمی‌بومی است.

دولت باید علم را محور تحول ساختاری در همه عرصه‌های حکمرانی بداند. باید به‌نفع علوم راهبردی، فناوری‌های نو و حل مسائل ملی تخصیص بودجه بدهد. باید الگوی دانشگاه راز مدل سکولار غربی به مدل اسلامی - تمدنی (مسئله‌محور و عدالت‌خواه) تبدیل کند. مبنای رتبه‌بندی اساتید نباید صرفاً تعداد مقالات باشد، بلکه باید به حل مسئله و اثربخشی اجتماعی توجه کند. دولت موظف است ساختارهایی برای جریان‌یابی دانش راهبردی در سطح حکمرانی ایجاد کند.

حزب تمدن نوین اسلامی بر تحول مفهومی و اسلامی‌سازی علوم انسانی، حمایت از نهادهای پيشران، تربیت نخبگان متعهد و دیپلماسی علمی در جهان اسلام تأکید دارد.

آموزش

در گفتمان انقلاب اسلامی، آموزش ماهیتی فراتر

از انتقال مهارت و اطلاعات دارد؛ این مفهوم، محور انسان‌سازی، خاستگاه هویت‌سازی ملی و بستر تمدن‌سازی اسلامی تلقی می‌شود. فلسفه نظام آموزشی بر پایه تربیت افراد مؤمن، انقلابی، مستقل و متعهد به امت استوار است. آموزش به مثابه فرآیند انسان‌سازی، غایت اصلی نظام را شکل می‌دهد که هدف آن پرورش انسان‌هایی موحّد، مسئولیت‌پذیر، عقل‌مدار، عدالت‌خواه، کارآمد و تمدن‌ساز است.

در این رویکرد، آموزش و تربیت دوگانه نیستند بلکه یکدیگر را تکمیل می‌کنند؛ زیرا هر آموزش فاقد بُعد تربیتی، مشروعیت گفتمانی ندارد. آموزش باید در خدمت ایمان، اخلاق، هویت ملی و عزت‌آفرینی باشد و از تقلید کورکورانه از نظام‌های غربی پرهیز نماید. همچنین، آموزش باید عدالت‌محور باشد؛ چرا که عدالت آموزشی، پیش‌نیاز تحقق عدالت اجتماعی و توزیع برابر منزلت اجتماعی است.

نظام سلطه و جریانات سکولار، آموزش را ابزاری برای سلطه فرهنگی، تحقیر هویتی و بازتولید نابرابری‌ها می‌دانند. ساختار آموزشی موجود غالباً با الگوبرداری از نظام‌های سکولار غربی، از مبانی بومی و اسلامی بیگانه است. آموزش از پرورش جداست.

این گسست منجر به بحران هویتی، ضعف انگیزشی و در نهایت تولید انسان‌هایی عالم‌اما منحرف یا ناکارآمد می‌شود. تمرکز بر رتبه‌کنکور، مدرک و حفظ‌محوری، منجر به استرس، فشار روانی و بی‌معنایی در فرآیند یادگیری شده است. شکاف طبقاتی شدید بین مناطق برخوردار و محروم، فقر و تبعیض را بازتولید کرده و به مهاجرت تحصیلی دامن می‌زند. نفوذ محتوای ضد هویت و غرب‌زده از طریق برنامه‌های آموزشی بین‌المللی، نسل آینده را هدف قرار داده است.

نظام آموزش مطلوب، باید بر اصول راهبردی زیر بنا شود تا از الگوی بازارمحور سکولار متمایز گردد:

پیوند ناگسستنی آموزش و تربیت: هدف، تربیت انسان تمدن‌ساز است، نه صرفاً دانستن. عدالت در فرصت و کیفیت: تضمین دسترسی برابر همه دانش‌آموزان به آموزش با کیفیت. بومی‌سازی محتوا و روش: تدوین کتب و

شیوه‌های آموزشی متناسب با هویت ملی - اسلامی و نیازهای واقعی کشور.

رشد همه‌جانبه: پرورش ابعاد عقلانی، عاطفی، روحی، اجتماعی و جسمی متعلم؛ پرهیز از یک‌بعدی‌سازی.

محوریت معلم: ارتقای منزلت، معیشت و جایگاه هادی معلم به‌عنوان رکن اصلی تحول.

یادگیری مسئله‌محور: حرکت از حفظیات به سوی تفکر، پرسشگری، همکاری و توان حل مسئله.

مدرسه؛ پایگاه تمدن‌سازی: تبدیل مدرسه به مرکز فرهنگی و اجتماعی و تمرین عدالت.

دولت اسلامی مسئول هدایت راهبردی، تضمین عدالت آموزشی، تنظیم جهت‌گیری گفتمانی آموزش بر اساس مبانی اسلامی، و پشتیبانی از معلم است. دولت متولی تحول محتوایی و مهارکننده خصوصی‌سازی افسارگسیخته است. نخبگان فکری و علمی نیز باید به‌عنوان معماران محتوا، در تولید نظریه و محتوای درسی بومی نقش‌آفرینی کنند و همکاری میان حوزه و دانشگاه را برای راهبری تمدنی آموزش تقویت نمایند.

حزب تمدن نوین اسلامی اصلاحات را در چند محور دنبال می‌کند:

اصلاح ساختار و محتوا: تدوین فلسفه تعلیم و تربیت بر پایه انسان‌شناسی توحیدی، بومی‌سازی محتوا، و حذف کنکور به‌مثابه نظام ارزشیابی محل پیشرفت.

عدالت‌محوری: تأمین فرصت برابر آموزشی، مقابله با کالایی‌سازی آموزش و ارتقای کیفیت مدارس دولتی.

تحول در نقش معلم: بازتعریف جایگاه معلم به‌مثابه رهبر تربیتی و افزایش منزلت و امنیت شغلی او.

مشارکت: تقویت پیوند خانه-مدرسه و مشارکت نخبگان حوزوی و دانشگاهی در طراحی آموزشی و تربیت نسلی متعهد به امت اسلامی

امنیت ودفاع

در گفتمان انقلاب اسلامی، امنیت یک اصل تمدنی است، نه صرفاً یک وضعیت نظامی. امنیت از ایمان درونی فرد مؤمن آغاز می‌شود که مایه آرامش درونی و بازدارندگی بیرونی است. این

امنیت یک حق الهی برای ملت است. دفاع فراتر از خاک، دفاع از حقیقت، هویت دینی، کرامت امت اسلامی و منطق مقاومت است. بازدارندگی پایدار نیز محصول قدرت فیزیکی همراه با عزت، عقلانیت و معادباوری است و امت اسلامی، عمق راهبردی دفاع محسوب می‌شود.

تهدید در این گفتمان، محدود به تهاجم نظامی نیست و ابعاد آن به حوزه‌های فرهنگی، رسانه‌ای، اقتصادی و معرفتی تسری پیدا می‌کند. تهدید اصلی، استحاله‌ی درونی ملت و تغییر محاسبات آن‌ها از طریق ابزارهایی نظیر تجویزهای غلط اقتصادی، جنگ روایت‌ها، القای یأس و بی‌اعتمادی است.

تهدید نرم، جنگ روانی و تحقیر هویتی خطرناک‌تر از تهدید سخت دانسته می‌شود. نفوذ از طریق عناصر مرعوب در ساختارهای تصمیم‌سازی، ریشه بی‌ثباتی بلندمدت است. استراتژی دشمن، انهدام امید و اعتماد است.

امنیت و دفاع تابع اصولی است که از آموزه‌های ایمانی نشأت می‌گیرد و بخشی از مبارزه تمدنی است:

امنیت مردم‌پایه: ملت نه تنها موضوع، بلکه عامل تحقق امنیت است و حضور و مشارکت آن ضروری است.

بازدارندگی هوشمند: ترکیبی از قدرت معنوی، محاسباتی، مردمی و تسلیحاتی است که باید دشمن را از اصل اقدام مأیوس کند.

ترکیب سخت‌افزار و نرم‌افزار امنیت: قدرت نظامی بدون سلامت فرهنگی، وحدت اجتماعی و معنویت عمومی بی‌ریشه است.

جهاد دائمی: امنیت یک وضعیت ثابت نیست، بلکه فرآیندی مستمر از آمادگی و هوشیاری است.

استقلال امنیتی: تأمین امنیت نباید به تضمین دشمن گره بخورد و باید بر ظرفیت‌های درون‌زا و برائت از نسخه‌های تجویزی دشمن تأکید کرد.

دولت اسلامی مهندس معماری کلان امنیت است. وظیفه دولت، طراحی منظومه‌ای چندلایه و پیش‌نگرانه از امنیت نظامی، نرم و فرهنگی است. دولت مسئول انسجام ساختارهای دفاعی، حمایت پایدار از نیروهای مسلح و توسعه زیرساخت‌های دفاعی مستقل نظیر صنایع



دولت اسلامی مهندس معماری کلان امنیت است. وظیفه دولت، طراحی منظومه‌ای چندلایه و پیش‌نگرانه از امنیت نظامی، نرم و فرهنگی است. دولت مسئول انسجام ساختارهای دفاعی، حمایت پایدار از نیروهای مسلح و توسعه زیرساخت‌های دفاعی مستقل نظیر صنایع نظامی و پدافند غیرعامل است. همچنین، دولت موظف به تأمین عدالت امنیتی برای همه طبقات و مقابله فعال با جنگ شناختی دشمن است.

نظامی و پدافند غیرعامل است. همچنین، دولت موظف به تأمین عدالت امنیتی برای همه طبقات و مقابله فعال با جنگ شناختی دشمن است.

امنیت، ستون پیونددهنده حکمرانی است. عدالت اقتصادی شرط ثبات امنیتی است. در سیاست داخلی اعتماد عمومی و مشارکت سیاسی منابع اصلی امنیت پایدارند، در حالی که انسداد و فساد آن را فرسوده می‌کند.

آموزش باید با تقویت هویت و تربیت نیروی مسئول، نهاد امنیت‌آفرین باشد. در حوزه علم، وابستگی علمی منشأ ناامنی است؛ امنیت سایبری و نظامی نیازمند فناوری بومی است. در نهایت، امنیت شرط تمدن‌سازی است، اما باید در خدمت اهداف تمدنی عدالت و پیشرفت باشد، نه صرفاً حفظ وضع موجود. امنیت نتیجه هم‌افزایی حوزه‌های مختلف است.

تجدید حیات تمدنی: تحلیل «تمدن نوین اسلامی» در منظومه فکری رهبر انقلاب

نواندیشی دینی است.

در این راستا، طراحی الگویی کارآمد و پرجاذبه برای اداره کشور بر اساس قانون اساسی و فقه حکومتی و همچنین ارائه الگوی حکومت اسلامی منطبق بر واقعیت‌های متنوع کشورهای مسلمان، از ملزومات حیاتی است.

دومین عنصر اساسی در ایجاد تمدن نوین اسلامی تربیت انسان‌های کارآمد و مجاهد است. کادرسازی مدیران، نخبگان و متخصصان مؤمن و انقلابی که قابلیت پیاده‌سازی و اجرای نظریه‌ها را داشته باشند. این عنصر، ضامن تبدیل شدن اندیشه به عمل و جلوگیری از انفعال است.

امت اسلامی علاوه بر ویژگی‌های مشترک عقیدتی و وجود دشمن مشترک از منابع غنی مادی، جغرافیایی و انسانی برخوردار است. با وحدت اسلامی و تلاش مجاهدانه برای تحقق آن می‌توان قدرت و هویت احیا شده را به نمایش گذاشت. تمدن نوین اسلامی ابعاد همه جانبه‌ای را در بر می‌گیرد که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از علم و معرفت، اقتصاد مقاومتی، سیاست و اعتبار بین‌المللی، سبک زندگی اسلامی، آرمان‌گرایی و واقع‌بینی.

در این راستا شناسایی چالش‌ها و موانع مانند



رهبر معظم انقلاب با توجه به ظرافت‌ها و ظرفیت‌های عظیم نهفته در جهان اسلام، شکل‌گیری و پیشرفت تمدن نوین اسلامی-ایرانی را امری محتوم و ضروری دانسته و بر این باورند که امت اسلامی باید با بهره‌گیری حداکثری از دانش، خردمندی، تدبیر و بصیرت نافذ، این مسیر تمدن‌ساز را پی بگیرد. ایشان در تبیین این مسیر، یک سیر تکاملی پنج مرحله‌ای را ترسیم می‌کنند که تمدن نوین، حلقه‌نهایی آن است. در این منظومه فکری، «تمدن» با «انقلاب» و «نظام اسلامی» متفاوت است.

راترسیم می‌کنند که تمدن نوین، حلقه نهایی آن است. در این منظومه فکری، «تمدن» با «انقلاب» و «نظام اسلامی» متفاوت است.

مرحله اول انقلاب اسلامی است یعنی تحول بنیادین در نگرش و ساختار سیاسی کشور. مرحله دوم: نظام اسلامی است به معنی تأسیس چارچوب‌های حکومتی مانند قانون اساسی.

مرحله سوم دولت اسلامی است به معنی استقرار یک دولت کارآمد بر مبنای اصول اسلامی که هنوز به طور کامل محقق نشده است. مرحله چهارم جامعه اسلامی است به معنای پیاده‌سازی سبک زندگی و ارزش‌های اسلامی در تمامی شئون فردی و اجتماعی. مرحله پنجم تمدن نوین اسلامی است به معنای دستاورد جهانی و ثمره نهایی این فرآیند، که با صدور معارف و ارزش‌ها، بشریت را از انحطاط نجات می‌دهد.

از نگاه امام خامنه‌ای (مدظله العالی)، برای ایجاد و اعتلای تمدن نوین اسلامی، دو عنصر اساسی حکم‌ستون‌های اصلی را دارند که باید به صورت پیوسته و هم‌زمان تقویت شوند. یکی تولید فکر، نظریه‌پردازی و طراحی الگوهای کارآمد است. این وجه تکیه بر عقلانیت، اجتهاد و



الله درویشی
عضو حزب تمدن نوین اسلامی

در جهان کنونی که اندیشه‌های مادی و گفتمان‌های لیبرالیسم و سوسیالیسم با چالش‌های جدی و بن‌بست‌های فکری مواجه شده‌اند، طرح نظریه «تمدن نوین اسلامی» از سوی رهبر معظم انقلاب اسلامی، حضرت امام خامنه‌ای (مدظله العالی)، نه صرفاً یک آرزوی سیاسی، بلکه یک ضرورت استراتژیک و یک گفتمان بدیل جهانی محسوب می‌شود.

تمدن اسلامی، در تعریف فلسفی آن، به معنای هدیه‌کردن فضیلت و هدایت الهی به تمامی بشریت و ایجاد زمینه و بستر برای تشخیص مسیر صحیح زندگی و رشد تکاملی توسط خود انسان‌ها و جوامع است.

رهبر معظم انقلاب با توجه به ظرافت‌ها و ظرفیت‌های عظیم نهفته در جهان اسلام، شکل‌گیری و پیشرفت تمدن نوین اسلامی-ایرانی را امری محتوم و ضروری دانسته و بر این باورند که امت اسلامی باید با بهره‌گیری حداکثری از دانش، خردمندی، تدبیر و بصیرت نافذ، این مسیر تمدن‌ساز را پی بگیرد. ایشان در تبیین این مسیر، یک سیر تکاملی پنج مرحله‌ای

تفرقه، نفوذ و ضعف‌های مدیریتی و ارائه راهکارهای فائق آمدن بر آن‌ها، به عنوان زمینه‌های شکل‌گیری امت واحده اسلامی، باید هوشمندانه و با تکیه بر اسلامیت، مردم‌سالاری و اصل نه ظالم بودن و نه مظلوم واقع شدن دنبال شود.

انقلاب اسلامی ایران، به‌عنوان آغازگر تجدید حیات تمدن نوین اسلامی، با دارا بودن ظرفیت‌ها، امکانات و استعدادهای داخلی فراوان و با عنایت به کمک‌ها و امداد‌های الهی، می‌تواند مسیر نیل به تحقق این هدف را هموار کند.

کلید این حرکت، تبعیّت همه‌جانبه از رهبری دینی و حضور مستمر، با بصیرت و آگاهی عمومی در صحنه‌های انقلاب است. در سطح کلان، بهره‌گیری از نخبگان، صاحب‌نظران و متخصصان متعهد یک ضرورت غیرقابل اغماض است.

تشکیل اتاق‌های فکر تخصصی و هم‌اندیشی‌های نظام‌مند، جهت تضارب آراء و دستیابی به نظریات منسجم و کارشناسی، وظیفه نخبگانی این راه است تا با عبور از سنگلاخ‌های عظیم مشکلات، مسیر دستیابی به حیات طیبه را بیش از پیش هموار سازند.



حکمران رسانه
شماست،
در انتشار آن
مشارکت کنید

روایت عمیق سیاست و اقتصاد

آدرس:
خ انقلاب، خ منیری جاوید، پلاک ۸۷،
طبقه ۷، واحد ۷۰۴
کد پستی: ۱۳۱۴۶۶۳۶۳۶

چاپخانه:
چاپ واژه پرداز اندیشه
تلفکس: ۰۲۱۲۸۴۲۵۷۶۳

صاحب امتیاز و مدیر مسئول:
سید یاسر جبرائیلی
زیر نظر شورای سردبیری

پست الکترونیک: info@hokmran.com

نامی به وسعت یک پارادایم: چرا تمدن نوین اسلامی؟



اسماء اسدی پور
دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت

تشکیل یک حزب جدید در هر مقطعی از تاریخ، بیانیه‌ای غیرمستقیم درباره اولویت‌ها و چشم‌انداز آینده آن جریان است. اما انتخاب نام «تمدن نوین اسلامی» برای حزب تازه تأسیس در شرایط کنونی، فراتر از یک نام‌گذاری صرف، یک اعلام موضع استراتژیک و یک فراخوان فکری به جامعه نخبگانی کشور محسوب می‌شود.

در موقعیتی که شاهد تشدید پروپاگاندای رسانه‌ای از سوی محور آمریکایی-صهیونیستی برای القای پایان کار و استیصال نظام جمهوری اسلامی هستیم، احیای مجدد آرمان «تمدن نوین اسلامی» که به دلیل ضعف‌های اقتصادی و فرهنگی و رسانه‌ای در سال‌های اخیر تا حدی از کانون توجهات فکری فاصله گرفته بود، یک عمل حساب‌شده و ضروری است. این حزب با این نام، عملاً نقش یک پیش‌ران برای به حرکت درآوردن مجدد موتور محرکه آرمان‌گرایی در مسیر

چهل ساله دوم انقلاب را بر عهده می‌گیرد.

شاید نیاز به توضیح باشد که چرا در این برهه نام حزب، تمدن نوین اسلامی انتخاب شد. یکی از دلایل انتخاب این نام توسط هیئت موسس، مقابله با پروپاگاندا ی‌آس‌آور بود. بزرگترین سلاح دشمن، سلب امید و القای بن‌بست است. تمرکز بر آرمان‌های بلندمدت مانند «تمدن نوین اسلامی» که نشان‌دهنده ظرفیت بی‌نهایت این نظام برای تعالی است، مستقیماً این روایت ی‌آس‌آور را هدف قرار می‌دهد. این آرمان‌سازی مجدد، به نخبگان و جوانان نشان می‌دهد که هدف نهایی، صرفاً اداره امور جاری نیست، بلکه تحقق یک الگوی جهانی برتر است. دلیل دیگر این نامگذاری انتقال از سطح دعوای خرد سیاسی به سطح افق‌های تمدنی است. امام خمینی (ره) تحولی در نگاه ما به دین ایجاد کردند و آن را از سطح مسائل فردی به نظام‌سازی و جامعه‌سازی سوق دادند. این حزب با این نام، تأکید می‌کند که مسیر، همان مسیر انقلاب است یعنی تحقق یک نظام کامل که در

آن معنویت و پیشرفت مادی در هم آمیخته باشند و حجاب معاصرت و مشکلات روزمره نباید ما را نسبت به دیدن این افق مهم انقلاب اسلامی کور کند.

دلیل دیگر انتخاب نام تمدن نوین اسلامی در حقیقت تعریف پارادایم جدید در برابر پارادایم غرب و غربزدگی است. این نام تضادهای اهداف و مسیر رسیدن به آنها را با تمدن مادی غرب نشان می‌دهد. تمدن غرب تمدنی است که با وجود پیشرفت‌های تکنولوژیک، نتوانست خوشبختی و عدالت را تأمین کند و در نهایت به پوکی معنوی رسید. انتخاب نام تمدن نوین اسلامی به معنای اعلام این است که نوبت اسلام است تا الگویی جامع‌تر را به بشریت عرضه کند.

«تمدن نوین اسلامی» یک مفهوم متعالی است که نه تنها صرفاً سیاسی یا اقتصادی نیست، بلکه یک پارادایم کامل برای زندگی و حکمرانی است. عناصر کلیدی این تمدن را می‌توان به این ترتیب نام برد. توازن معنویت و مادیت: این تمدن مظهر جامعه‌ای است که در آن معنویت در

کنار مادیّت، عروج اخلاقی و معنوی و روحی و تضزع و خشوع، در کنار پیشرفت زندگی مادی قرار دارد.

عنصر کلیدی دیگر این تمدن، پیشرفت علمی و کارآمدی مبتنی بر خرد است. پایه اصلی این تمدن، تربیت انسان‌هایی است که توانا باشند، خردورز باشند، کارآمد باشند، مبتکر باشند، شجاع باشند. هدف نهایی این مسیر علمی این است که «هرکسی در دنیا بخواهد مرزهای جدید علم را به دست بیاورد، مجبور باشد فارسی یاد بگیرد» این نشان می‌دهد که تمدن اسلامی یک تمدن عقب‌مانده نیست، بلکه باید در جهان علم پیشی گیرد.

عنصر مهم دیگر تمدن مذکور، الگوسازی برای جهان اسلام است. هدف نهایی تحقق این تمدن، تبدیل شدن ایران به الگوی یک کشور اسلامی است. این الگو شامل پیشرفت مادی، رشد علمی، توسعه عدالت و کم شدن فاصله‌های طبقاتی است تا سایر ملت‌های مسلمان راه را پیدا کنند. استقلال و اتکا به درون

از عناصر مهم این تمدن است. پیشرفت در این تمدن با تکیه بر مقدرات، امکانات داخلی و ظرفیت‌های ملت صورت می‌گیرد و روحیه ما می‌توانیم را تقویت می‌کند. این امر مقدمه‌ای برای حرکت به سوی آرمان بزرگش که ایجاد تمدن نوین اسلامی و آمادگی برای طلوع خورشید ولایت عظمی (ارواحناfade) است، محسوب می‌شود.

حزب تمدن نوین اسلامی با انتخاب این نام، نهضت فکری نسل‌های گذشته را برای نسل جوان به ارث می‌برد و متذکر می‌شود که دهه‌های آینده دهه‌های شماست و شما باید کار را به سرانجام برسانید.

حضور پر قدرت این حزب با پرچم «تمدن نوین اسلامی» در حقیقت ادامه‌دهنده مسیری است که هدف آن غلبه بر تمدن مادی غرب و تحقق آرمان‌های اصیل انقلابی در دهه دوم است. این یک گام استوار برای خروج از وضعیت انفعالی و تبدیل شدن به پیش‌ران اصلی تحولات در منطقه و جهان است.

